

# روز ملی شدن نفت

یکشنبه بیست و ششم اسفند ۱۳۵۸ هجری شمسی

# حزب فقط حزب الله نیست

کسانی که مجلس شورای ملی و وظایف آن را در چارچوب نظام تک قدرتی محدود می کنند، یا قانون اساسی را قبول ندارند و یا می خواهند در جهت منافع سیاسی و حزبی خود آن را نادیده بگیرند

برداشت‌هایی از مناظره؟  
در مناظره بین گروه مخالف با طرح دوره ای شدن انتخابات مجلس شورایی و موافقین آن نکاتی مورد طرح و بحث قرار گرفت که با توجه به آنها خطرناکی انقلاب ایران را پشت مورد تهدید قرار می دهد به وضوح آشکار خواهد شد.  
گروه موافق متشکل از نماینده سازمان مجاهدین اسلامی و نماینده حزب جمهوری اسلامی و همچنین بقیه در صفحه ۳۲

# چرا روحانیت در خطر است...؟!

اگر روحانیت برای حفظ قدرت مذهب را وسیله قرار دهد، ناچار باید عوارض گوناگون ناشی از قدرت را بپذیرد. **علی اصغر حاج سیدجوادی**

قالت الاعراب انما قل لم تومنو ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الايمان في قلوبكم وان تطيعوا الله ورسوله لا يتکم من اعمالکم شيئا ان الله غفور رحيم.  
سورة صافات - آية ۱۵  
اعراب گفتند که ما ایمان آوردیم به آنها بگو شما ایمان نیلوردید بلکه بگویند ما اسلام آوردیم: اگر خداورسول او را اطاعت کنید او از اجر اعمال شما نخواهد کاست که خدا آمرزنده و مهربانست.

دیگر جهان‌خوارانی که در این خوان پیشما با حق سکوت گرفتن از شاه سابق دید انقلابی خود را بر فساد و غارت و اختناق رژیم ایران می‌پسندند نتیجه فکر و تصمیم و عمل رژیم این بود که مردم رشد سیاسی ندارند و زیر شعارهای دروغی پیشرفت و ترقی باید راهنمایی‌ها و رهبریهایی پندار را با دل و جان بپذیرند. بهمین دلیل بود که چیزی با مردم در میان گذاشته نمیشد و مجلس فرمایشی شورا هم وظیفه اش حقانیت بخشیدن و قانونی کردن اختناق و بقیه در صفحه ۵۴

در خطر است و از ایشان اجازه خواسته‌اند برای توضیح این مطلب دو نماینده از هیئت را به پذیرند. از آنجائی که این گونه گفت و گوها برخلاف سنن اسلامی و مخصوصا شیوه‌های حکومت مداری امام علی این ابطال معمولاً در حکومت روحانیون ایران در پرده اخفا صورت میگردد مردم مرکز از دلایل آقایان روحانیون کم در زمینه اینکه چرا روحانیت به خطر افتاده است آگاه نمیشوند ولی نتایج و آثار عمل این گونه گفت و گوهای سری و پشت پرده را که در تصمیم‌گیریها و خط مشی‌های سیاسی کشور و در نتیجه پرسروشت انقلاب ایران ظاهر میشود ناچار باید تحمل کنند. این شیوه پنهانکاری و دور نگه داشتن مردم از مسائل سیاسی

در اخبار آمده بود که هیئت علمیه کم برای امام نوشته‌اند که روحانیت



روز بیست و نهم اسفند روز ملی شدن صنعت نفت است. روز با روشن شدن لترات کوششها و مبارزه های دکتر محمد مصدق رهبر پیشاهنگ مبارزات ضدامپریالیستی مردم ایران. مصدق علیه تلاش و همدستی و توطئه های مشرک شرق و غرب توانست ملی شدن نفت را به سیاستهای جهانخوار شرق و غرب بقبولاند و مردم ایران را از تنگ گریز ناهان به آزادی امپریالیستی برساند.

# اندر آداب عفت قلم و صداقت عمل انقلابی

بودجه‌ی بنیاد مستضعفین و چند سازمان پر درآمد دیگر خرج انتشار مطبوعاتی می شود که مستهجن‌ترین و غیر اخلاقی‌ترین کلمات را به نام ادبیات انقلاب به خورد نسل جوان می دهند.

## اسلام کاظمیه

آقای دکتر بهشتی از همه چیز و همه جا گفتند، ولی عاقبت جواب سؤال ما را ندادند که آن شب‌ها شام کجا بودند و درباره‌ی چه مسائلی مذاکره می کردند.

روزنامه‌ی شریف و وزین جمهوری اسلامی در روز چهارشنبه بیست و دوم اسفند ماه باز هم سرمقاله‌ای داشت که در نوع خود اگر نه بی نظیر، بلکه کم نظیر می نمود. سرمقاله نویسنده محترم به تصور اینکه در سرزمین کوران زندگی می کند آسمان را به ربه‌مان یافته و در پیشخوان دکان دونش خود از همه رنگ چسبی را فراهم کرده بود افشاکاری و پند و اندرز و تحریک و دروغ و سیاست بافی و بسیاری جنس جور دیگر... سرمقاله نویسنده متفکر، وقتی اندیشه های خود را در زمینه‌ی سیاست خارجی

# در تبریک نوروز باستانی

مذهب نابود کننده‌ی فرهنگ ملی است یا هر دو عناصری مکمل هستند در تلاش تعالی و نوسازی؟

## افشین داور

...ملت شناس باش و با خداوندان خویش راستی کن، و انصاف و لیتمت خویش بده و همه را خوشترن مخواه... قاپوس نامه

این روزها بخشی از پرخوردهائی که تعدادی از جناحهای حاکم نسبت به ملیت و سنن و فرهنگ ایرانیان می کنند نواحی بسیاری از مردم را باعث شده است و آنها درحیرتند که چرا بعضی ها به سان قومی فاتح که قصد تاراج و به دست آوردن «حقیت چنگی» دارد با انقلاب دستاوردهای آن مواجه می شوند. مردم به حق متعجبند که چرا بعضی ها اصرار دارند انقلاب ما را نه دنباله‌ی طبیعی مبارزات مداوم این ملت علیه زور و خفقان و تسلط خارجی که چیزی جدا از خصوصیات ملی ایران و «وارد شده» از فضا و فرهنگی دیگر

امپریالیسم و مستعبدان جهانخوارش در برابر حکومت ملی مصدق آرام نتشستند. گروهی آهلی خود را به ایجاد حراحت در شهرها و روساها و کارخانه ها و مدارس و رفیق مردم با شمارهای تندرو پندیده ولی غیرواقع بینانه و فاش شدند و همه ای هرامل خود را تحریک کردند تا دولت ملی مصدق را از داخل سازمان حکومت تضعیف کنند. مناقیق که هر ساهی ی مبارزات دکتر مصدق و در کنار او به شهرت رسیده بودند، در برابرش ایستادند. از سویی مردم را به بهانه‌ی اعتراض به نارساییهای اقتصادی - اجتماعی طبیعی و ناشی از مداومت مبارزه کشاندند و از سویی دیگر با دیوهای پندیده و پندوسهائی پنهانی زمینه را برای ایجاد کودتای ۲۸ مرداد آماده کردند. اگرچه حرف است هر اینکه آیا مصدق می توانست با دست برداشتن از سیاست آزادی بخش خود از وقوع کودتا جلوگیری کند یا نه؟ ولی در حال تاریخ از او به عنوان رهبر مبارزات ضدامپریالیستی مشرق زمین نام می رود و تنگ مناقیق و توطئه گران علیه حکومت ملی او را نمی‌بخشد.

# سال نو، اندیشه نو

نوروز را که جشن سالگشت باستانی ما ایرانیان است به عموم هموطنان که سازندگان و پاسداران فرهنگ ملی و بومی ما، باید تبریک می گوئیم و امیدواریم در سال آینده با اندیشه‌ی نو در زمینه‌ی پاروئی نهال انقلابی که به دست خود کشته ایم و با خون جوانان خود آبیاری کرده ایم، همه در کنار هم و با تحمل بیشتر در برخورد آراء و عقاید اجتماعی یکدیگر کوشش تازه‌ای آغاز کنیم.

امیدواریم با روشن بینی بیشتر، همت بیشتر و کار بیشتر خود این زمین طوفان زده را از علفهای هرزه بپیرائیم و سال نو را تبدیل به سال دوستی ها، پیوستگی ها و صداقتها کنیم. نویسنده گلن و گلزار گلن و یاران جشن

# دیروز و امروز ستارخان سردار ملی

کامیاز صبری، نقاش و طراح هنرمند چندی پیش تصویری از ستارخان سردار مشروطه را طرح کرد که پشت چند مجله سروش چاپ شد (تصویر سمت راست) - امروز تصویر سمت چپ را برای ما کشیده است که هر دو را کنار هم می بینید.

حزب فقط حزب الله نیست

بقیه از صفحه اول

آقای بهشتی که هم عضو شورای انقلاب و هم از اعضای رهبری حزب جمهوری اسلامی پرمسائل تکیه می کردند و آنها را به عنوان اقوی دلیل مبنی بر خضانت نظر خودارائه می نمودند که اصولاً از اساس پارو ح قانون اساسی مخالف است و مبین هیچ نتیجه ای جز انحصارطلبی نیست.

آنها عقیده داشتند که مجلس شورای ملی محل برخورد عقاید گروه های سیاسی نیست بقول آنها این یک اشتباه صرف است که خیال کیم در مجلس باید بحث های ایدئولوژیکی مطرح شود، بلکه مجلس شورای ملی محل تصمیم گیری و قانونگزاری مکتبی است. با این عقیده (گو اینکه از اصل اگر خلط مبحث و سلفه نباشد اشتباه و عدم درک صحیح از موضوع پیش نیست) به این نتیجه می رسید که نظام جمهوری اسلامی ایران اصولاً نظامی تک حزبی و تک اعتقادیست، منتهی این تک حزبی سیاسی و تک اعتقادی مسلکی در پوشش مذهبی نهفته شده است تا سلاهی برای توجیه درصراطی و گرایش های شدیداً تک قدرتی فراهم شود کسانی که مجلس شورای ملی وظایف و تکالیف آنرا در این چهارچوب محدود می کنند مثل اینکه یا قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول ندارند یا آنرا در جهت مصالح حزبی و سیاسی خوندایده می گیرند.

مردم و با تجهیز مردم ساده دل و با ایمانی که جز عشق و عاطفه بیکران خود به امام هیچ تجربه سیاسی و اجتماعی از اسلامی که شما به آنها تبلیغ می کنید ندارند اداره امور کشور را پلانماز دست گرفتید و در حالی که مردم به نظام سیاسی کشور به عنوان جمهوری اسلامی رأی دادند شما حزب خود را جمهوری اسلامی گذاشتید یعنی تنها حزبی که باید مظهر و نماینده قدرت سیاسی جمهوری اسلامی باشد.

اما شما اسم این همه سلطه طلبی و انحصارگرانی از راه مسلط شدن پرشورای انقلاب و نهادهای انقلابی و دولتی را اکثریت می گذارید؟ آیا تسلط پر مبروعات و انتشار روزنامه های پر خراج از کسبیت السال و تسلط و برادری و تلویزیون و استفاده تبلیغاتی مداوم از این دستگاهها و از مسند امامت جماعت و از کسوت روحانیت و از پوشش اسلام را اکثریت می نامید؟ آیا استفاده از این همه قدرت و وسایل را که از بیو پرورزی انقلاب در خدمت خود در آورده اید به شما آنچنان صلاحیت و حقانیتی می بخشد که خود را مسلمان بدانید و دیگران را نامسلمان؟ مگر مسلمانان در انحصار شماست؟ مگر ضابطه تشخیص اینکه چه گروه مسلمان است و چه گروه نامسلمان درست شماست؟ چگونه است که شما گروهانی که خود را مسلمان میدانند و اتفاقاً شما را از خط اسلام راستین خارج می دانند به مسلمان قبول ندارند اما با گروهانی که از بیخ و بن نه اسلام و نه هیچ مذهب خدائی را قبول دارند در همزیستی مسالمت آمیز بسر می برید؟ شما امروز بر اساس این وضع خود را اکثریت می دانید و سایر گروه های سیاسی و افراد وانجمن هائی را که در خارج از چهارچوب مصالح و منافع پست آمده شما قرار دارد اقلیت می گویند. مسلمانان و حقانیت اسلامی شما امروز بر اساس تسلط مطلق شما بر وسایل دولتی قدرت پایه گذاری شده است. اما برادر مسلمان قدرت بر خاسته در قانون اساسی جمهوری اسلامی (بند ج از ماده ۶ اصل دوم) نفی است موجب حقانیت شما بعنوان اکثریت نمی شود، زیرا اکثریت مردم یکسال پس از انقلاب و پس از ۵۰ سال اختناق رژیم استبدادی و محروم ماندن از برخورد عقاید و آراء و در صد بالای بیسودی و محرومیت از مدرسه و کتاب و وسیله ای که بر اعتماد و اطمینان و تکیه کردن بقول و وعده ندارند رأی آنها را فقط در میدان عمل و در رابطه با عدالت و رفاه و خواستهائی که حق مشروع آنهاست میتوان به حساب آورد. اما شما تاکنون ثابت کردید که جز فحش و افترا و تهمت و سرانجام چوب و چماق وقتی ما این حقایق را می گوئیم و می روئیم که چگونه است که مسلمانان و فضیلت و جهاد و ایثار در این مملکت فقط منحصر به آقایان بهشتی و خاتمه ای و موسوی اردبیلی و رهبران حزب جمهوری اسلامی نیستند؟ از راه تصرف شورای مستضعفان و جهاد سازندگی و فرماندهی پاسداران و معاونت وزارت دفاع و وزارت آموزش و پرورش و وزارت کشور و ولوفاف و بنیاد علوی و امامت جماعت تهران و شهرهای دیگر و ریاست دیوان کشور و دادستانی کل دیوان کشور و فرمانداریها و استانداریها و بخشدارها و دادگاههای انقلاب اسلامی و دادستانی انقلاب اسلامی و کمیته های پاکسازی و شهرهای کل و شوراهای اسلامی و وزارتخانه ها و دهها موسسه و سازمان دولتی و غیر دولتی.

اسلامی خود را در کارهای دشوار مملکت در آغاز درگیر نکردند و درگیرها و رو به رو شدن با مشکلات و پاسخگونی ب مردم و مشکلاتشان را به مهندس بازرگان و همکارانش واگذار کردید؛ و خود به مستندهای در شورای انقلاب و سازماندهی حزب و تسلط بر ارگانهای قدرت و تشکیل گروه های فشار و انجمن های کذائی اسلامی در داخل وزارت خانه ها پرداختید و از اینراه مردم را به جان هم انداختید؛ هر کس را که با خود مخالف دیدید با افترا و تهمت از مسند به زیر کشیدید برای او پرزنده ساختید؛ زندگی و هستی او را به بهانه ضد انقلاب مصادره کردید و او را به زندان انداختید.

خط روشن امپریالیزم برای نابودی انقلاب ما چه بود و چیست؟ ایجاد تفرقه بین مردم از راه تهمت و افترا و چوب و چماق؛ سرگرم کردن مردم با تظاهرات مداوم و کشاندن مردم به خیابانها و تحریک عصبی آنها؛ تسلط کردن شعارهای توخالی و هیجان انگیز و خشم آگین بدون هیچگونه برنامه اساسی برای درگون کردن نهادهای امپریالیستی و وابستگی و استثناسازی؛ انحراف افکار مردم از مسائل اساسی انقلاب؛ به دشمنی ظاهری و لفظی با امریکا؛ بی اعتبار کردن افراد و نیروهای ناوابسته مبارز در نظر مردم و کاشتن تخم بدگمانی و بی اعتمادی در ذهن مردم از راه افشاکاری و ارائه اسنادی که اعتبار و اصالت آنها در هیچ مرجع قانونی ثابت نشده است. و اتهام نسبت های پرزورانی و لیبرالی به افراد و گروهانی که هم با امپریالیزم امریکا مخالفند و هم با سلطه جرنی های شرق از سوی کسانی که خود از روز اول انقلاب بر نهادهای انقلابی مسلط شدند. و ما از روز اول افشاکاری و پخش اتهامات لیبرالی و پرزورانی گفتیم که اگر انقلاب ما به لیبرالیسم و سازشکاری کشانده شد باید ریشه ها را افشا کرد نه معلول ها را. ما گفتیم که مجموع خط رهبری انقلاب و مسئولین آن باید مورد ستورال قرار گیرد نه فقط افرادی از داخل آن. ما گفتیم مگر همین آقایان رهبران حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب از روز اول نبودند؛ مگر مسائل اساسی انقلاب و شیوه های قاطعانه مبارزه با امپریالیزم نمی بایست در این شورا مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا این بررسی ها انجام نشد؛ چرا خط لیبرالیزم در داخل رهبری مورد انتقاد قرار نگرفت؛ چرا طرفداران آن کتار گذاشته نشدند؛ چرا مردم در جریان مسائل و گفت و گوها قرار نگرفتند. چرا همه چیز از مردم پنهان ماند؛ چرا ریشه های درگیری ها پشت پرده افشا نشد؛ چرا چپاولها و یسارگریهای اموال و هستی مردم و مصادره از مردم محقق نگاهدشته شد چرا همه مشاغل مهم در نهادهای انقلاب در انحصار رهبران و اعضای حزب جمهوری اسلامی و شاخه های مختلف آن در آمد؟

# جنبش

## دلایلی برد نظریه دوم حلهای انتخابات

شکل نظام سیاسی ایران بصورت جمهوری اسلامی یک قالب غربی است، یعنی قالبی متشکل از قوای سه گانه اجرائی و تقنینی و قضائی، پایه ز اساس شکل گیری نهادهای قانونی رای مردم است. قوه مقننه که اساس حاکمیت مردم را در نظام جمهوری تشکیل می دهد، مبنی بر رای مستقیم مردم برای انتخاب نماینده خود در مجلس شورایی است. سنت دموکراسی در یک رای و یک نفر خلاصه می شود یعنی هر فرد حائز شرایط یک رای دارد که میتواند بر اساس آن نمایندگان خود را انتخاب کند.

در اینصورت اساس نظام دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم بر حق انتخاب پایه گذاری می شود. اصل اینست که مردم میتوانند بعنوان استفاده از حق اجتماعی و سیاسی خود که مبتنی بر دخالت بر سرنوشت خود و نظارت بر کار دولت میباشد در انتخاب نماینده خود شرکت کنند. این اصل کلی پذیرفته شده برای یک حکومت دموکراتیک است. از طرف دیگر دولت یک نهاد متداوم و مستمر است. اعمال قدرت دولت به خاطر ضرورت وجود یک مدیریت برای تمشیت و اداره امور جامعه تعطیل بردار نیست و نمیتواند به هیچ علتی از مجلس متوقف شود. خوب بر طبق این قاعده اختتام هر دوره نمایندگی مجلس خواه ناخواه باید مرافق با آغاز یک دوره جدید از نمایندگی مردم در قوه مقننه باشد. با این مقدمه مردم در پایان هر دوره نمایندگی برای انتخاب نمایندگان خود فراخوانده میشوند. حال اگر کسی نخواست رای بدهد یعنی اگر از حق اجتماعی خود استفاده نکند آیا باید متداوم اعمال قدرت دولت که دموکراسی باید مبتنی بر حق حاکمیت ملت باشد متوقف شود؟ جواب اینست که طبعاً نه، نباید متوقف شود.

خوب قاعده و عرف دموکراسی اینست که مردم حق انتخاب دارند. مثلا اگر در شهر تهران دویلبیون نفر رای دهنده وجود داشته باشد و یک میلیون و نیم از این دویلبیون نفرخواستند از حق اجتماعی خود استفاده کنند و در انتخاب نمایندگان مجلس شرکت کنند آیا باید بگوئیم که قاعده در اینجا مسئله نیست از زاویه دیگری نگاه میکنیم، یعنی می بینیم که بعنوان مثال در انتخابات آمریکا کندی با سیصد هزار رای بر نیکیون پیروز شد یعنی از ۷۰ میلیون رای دهنده اختلاف آرای دورقیب فقط سیصد هزار رای بود و در انتخابات ۱۹۷۴ فرانسه فاصله بین ژسکارستن و فرانسوا میتران دودصد جمع آرا بود یعنی ژسکارستن با ۵۱ درصد آرا بر

کسی با ۵۰۰ هزار رای نمیتواند نماینده شود؛ حتی اگر از دویلبیون رای دهند یک میلیون و هشتصد هزار یا نصد هزار نفر هم از دادن رای خودداری کردند میتوان دویست هزار یا صد هزار رای دهنده ای را که از حق قانونی خود استفاده کرده اند صاحب حق شناخت و نماینده منتخب آنها را دارای صلاحیت قانونی برای قانونگزاری ندانست؛ و بهمین دلیل تداوم حکومت را تعطیل کرد؛ و اگر درصد شرکت کننده در انتخابات از درصد رای دهنده برآتب کمتر بود یعنی حتی هفت درصد و یا ده درصد بود باید تداوم حکومت متوقف شود؛ بنابراین اصل نسبت بر ضابطه انتخاب حاکم است.

اصل اکثریت نسبی است یعنی هر داوطلب به نسبت افزایش آرائی که نسبت به سایر داوطلبان بدست آورده است حق تقدم دارد. سکوت قانون اساسی در این مورد خود بمصادق اصل استصحاب یعنی ابقای ماکان عمل ماکان بر همین اساس فطرت و طبیعت نسبتی یا سلب و قاعده دموکراسی است. قاعده و عرف دموکراسی ناظر بر تعداد آراء و نسبت افزایش آرای یکی بر دیگری است.

قاعده در انتخاب از طریق رای مستقیم در دموکراسی نسبت است اما دو مرحله ای کردن انتخاب یک استنناست. و این استننا در حقیقت پامال کردن حق کسی است که در دور اول یعنی در مرحله نسبی بودن آراء حائز حداکثر رای شرکت کنندگان در رای بوده است.

در اینجا مسئله نسبت را از زاویه دیگری نگاه میکنیم، یعنی می بینیم که بعنوان مثال در انتخابات آمریکا کندی با سیصد هزار رای بر نیکیون پیروز شد یعنی از ۷۰ میلیون رای دهنده اختلاف آرای دورقیب فقط سیصد هزار رای بود و در انتخابات ۱۹۷۴ فرانسه فاصله بین ژسکارستن و فرانسوا میتران دودصد جمع آرا بود یعنی ژسکارستن با ۵۱ درصد آرا بر

بقیه از صفحه ۲

که موجد اتحاد مردم و شروع کاروفعالیت مولدوسازنده آنها باشد درست وجهت مخالف هدفهای امپریالیزم و جهان فخران توسعه طلب قرار دارد.

تنها در سایه هرج و مرج ویی نظمی و انضامی و بهر آن اقتصادی است که میتواند مردم را به وجود یک قائد نجات دهنده یعنی یک دیکتاتور فاشیست چه درلباس مذهبی و چه درلباس نظامی قانع کند.

منطق آقایان اینست که مجلس شورایی جای بحث عقاید و آرای مخالف و گروههای مخالف نیست مگر آقای آریامهر که پدری ملت ایران را تألیف تیول خودخوانده خرمیدانست نگفته بود که هر کس به انقلاب شاه و ملت و حزب رستاخیز اعتقاد ندارد میتواند تشریف ببرد. اگر منطق حزب جمهوری اسلامی و گروههای وابسته به آن این نیست که فقط آنها قرظینه رسمی اعتقاد اسلام در ایران مستند فقط در مجلس شورایی کسانی میتوانند راه پابند که اعتقاد آنها به اسلام به تأیید رسمی حزب جمهوری اسلامی و شرکارسیده باشد دیگر چرا قانون اساسی نوشته و دیگر چرا جمهوری اسلامی را بر اساس نفی تفتیش عقاید و آزادی احزاب گذاشتند؟ اگر قرار بر اینست که اصل قبول موازین اسلامی و استقلال و آزادی و وحدت ملی و اساس جمهوری

فرانسوا میتران با ۴۹ درصد آراء پیروز شد. مقصود از این مثال ها اینست که اگر به اختلاف بین نماینده اکثریت و نماینده اقلیت توجه کنیم می بینیم که اکثریت حکومت کننده با طرفدار وضع موجود نظام سیاسی مثلا در فرانسه با ۲ درصد اختلاف حکومت می کند یعنی ۴۹ درصد رای دهنده بصورت اقلیت مخالف باقی می ماند، و این چهل و نه درصد بحکم قاعده نسبت یعنی عرف دموکراسی و حکومت ۵۱ درصد و نظام سیاسی و اقتصادی آن را می پذیرد و به قانونگزاری آن گردن می نهد. بدون آنکه حتی در حکومت هم شرکت داده شود.

ایا ما میتوانیم بر خلاف ضابطه دموکراسی بگوئیم چگونه امکان دارد با اختلاف دودصد آرا و یا با سیصد هزار رای در میان ۷۰ میلیون رای دهنده کسی بنام اکثریت حکومت کند؟ خوب اگر اصل ضابطه بر نسبت است و داوطلبی در یک رای گیری حداکثر رای را بدست می آورد چرا نباید او را نماینده منتخب شناخت؟ و چرا باید او را به دور دوم حواله کرد؟

عیب و نقص ذاتی انتخابات ما مربوط به فقدان سنت های دموکراسی در اثر تداوم طولانی رژیم اختتائی است چرا باید گریبان کسانی را بگیرد که حداکثر آرا را بدست میاورند ولی به حد نصیبه که برای دور اول معین شده است یعنی نصف اضافه یک نمی رسند؟ رژیم پارلمانی سنن خاص خود را دارد. مردم در اثر تمرین طولانی در کار شرکت در نهادهای دموکراتیک از طریق رای و عمل احزاب و مبارزه و فعالیت های توضیحی و تبلیغی آنها بصورت رای دهنده ثابت احزاب سیاسی با علاقه مندند آنها در میابند. از این گذشته سازمان اداری و سیاسی کشور در شیوه و شکل رای گیری و جریان انتخابات و استخراج آرا بهیچوجه در دموکراسی های چند حزبی در زیر نفوذ تأثیر هیچ حزب و هیچ شخصیت سیاسی و یا گروه حاکم نیستند. نه صندوق سازی می شود و نه هیئت های ناظر و مجری انتخابات سیاست حزبی خاصی را به نفع نامزدهای حزبی دنبال می کنند. و بغاظر ریشه دار بودن سنت های دموکراسی و گسترش آگاهی های عمومی و سواد و منومات اجتماعی رای هند طبق تمایل و گرایش خود به

می بخشد و چه ضمانت هائی را در مرحله دوم بوجود می آورد که در مرحله اول وجود ندارد؟

اگر کسی در دور اول به نصف باضافه یک یعنی حدنصاب رسید با توجه به این نقائص ذاتی که اکنون در نظام سیاسی ما وجود دارد با اکثریت نسبی در دور دوم چگونه میتواند شرایط نمایندگی واقعی مردم را بدست آورد؟

با این تفاوت که اولامکن است کسانی که در دور اول بدآوطلبانی که بحدنصاب یعنی نصف بعلاوه یک نرسیده اند رای داده اند در دور دوم از شرکت در انتخابات بععلت گوناگون خودداری کنند و میمکن است کسانی که در دور اول آرای کمتری از دیگران بدست آورده اند در دور دوم با اتکا به قدرت حزبی و تبلیغ گروههای فشار و با اتکا به پشتیبانی و حمایتی که ممکن است در سیستم نظارت و استخراج آرا وجود داشته باشد که مثالها و موارد ان از هم اکنون به چشم میخورد آرای بیشتری بدست آورند و حتی با آرائی کمتر از آرای حائزین حداکثر نسبی آرا در دور اول با استفاده از ضابطه نسبت در دور دوم بوکالت انتخاب شوند.

با این ترتیب آیا دور مرحله بودن عامل از بین رفتن حق کسی که در دور اول حداکثر آرای رای دهندگان را بدست آورده است نخواهد بود؟

### محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی انتخابات اعلام کرد:

## انتخابات مستقیماً با دخالت حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌ها انجام می‌شود و دست‌هیئت نظارت بر انتخابات کوتاه است

موارد ذیل را برای اطلاع جنابعالی و ملت شریف اعلام می‌کنم:

- ۱- انجمن نظارت مرکزی هیچیک از اعضای این کمیته‌ها از اعضای صندوق‌ها را نمی‌شناسد و این اعضا بوسیله کمیته‌ها انتخاب شده‌اند.
- ۲- بنابراین انجمن فوق صرفاً برای انجام تشریفات تشکیل شده و هیچگونه نظارتی بر انتخابات ندارد. البته به جز تعیین مقدار پارچه لازم برای صندوق‌ها و تعداد خودکار، واستامپ و این قبیل... وامضای تشریفات و غیره!!!
- ۳- اکنون تمام اعضاء صندوق بر خلاف قانون بوسیله کمیته‌ها تعیین شده‌اند و صراحتاً اعلام میدارم که اعضای حزبی که اکنون بیشترین مناصب و مقامات را در سراسر مملکت در انحصار خود دارند بیشترین تعداد ناظرین صندوق‌ها را تشکیل می‌دهند.
- ۴- بنا بر این آیا بهتر نبود که برای جلوگیری از اتلاف وقت انجمن نظارت مرکزی را تشکیل نمی‌دادند و راساً به کمیته‌ها اعلام می‌کردند که اعضاء صندوق‌ها را تعیین نمایند؟!؟

این جلسه یکی از همان آقایان موافق (آقای اخباری) عنوان کردند که این بر خلاف قانون است (یعنی همان مطلبی که من از ابتدا مطرح کردم) و ما نمی‌توانیم هیچکس را به عنوان ناظر به صندوق‌ها بفرستیم.

جناب آقای رئیس جمهور: پیرو نامه مورخه ۵۸/۱۲/۱۵ دال بردخالت کمیته‌ها در انتخابات مجلس شورای ملی لازم دانستم مجدداً به عنوان عضو انجمن نظارت انتخابات مجلس شورایی مطالبی را که در برگزاری انتخابات و انجام عادلانه و بی طرفانه آن تأثیر بسزا خواهد داشت تذکر دم:

آقای اخباری نایب رئیس انجمن در روزنامه کیهان گفته‌اند که طرح اینجانب به این علت که وقت کافی برای انجام آن نبود رد شده. این خلاف واقع است، زیرا تاریخ صورت جلسه مربوط نشان میدهد که آن زمان هنوز ۱۲ روز به روز برگزاری انتخابات مانده بود و این امر تعیین اعضاء صندوق بوسیله نمایندگان انجمن نظارت مرکزی، متواست در طول این مدت انجام گردد.

استدلالی که آقایان موافق انجام انتخابات بوسیله کمیته‌ها می‌آورند این بود که اعضاء صندوق‌ها از کمیته‌ها باشند و انجمن نظارت مرکزی هر تعداد که لازم باشد برای صندوق‌ها ناظر بفرستد. اینجانب همان زمان نسبت به غیر قانونی بودن این عمل مصرحاً باشاری کرده ومی‌گفتم که چگونه ممکن است که اعضاء انجمن نظارت از حق و وظیفه قانونی خود که همان انتخاب اعضاء صندوق باشد چشم پوشی کرده و بر خلاف قانون اشخاص مزاحم بر این افراد به حوزة ها گسیل دارد آقایان بدون استناد قانونی باشاری می‌کردند که هر تعداد ناظر بخواهیم می‌توانیم بفرستیم. لازم به تذکر است که باتوجهحالی که در نامه قبل دادم، مشاهده کردید بر خلاف قانون دستور صریح وزیر کشور تصویب شده است که اعضاء صندوق از طرف کمیته‌ها معرفی شوند بعنوان یک راه حل پیشنهاد کردم که حداقل یک عضو از اعضاء صندوق از طرف انجمن نظارت مرکزی انتخاب شود. این پیشنهاد نیز با این توجه که بین اعضاء صندوق باید تقام باشد و اینها باید یکصت باشند! رد شد. در جلسه روز شنبه ۵۸/۱۲/۱۸ پس از بحث زیاد و اعتراضات مداوم من، بالاخره تصویب شد که انجمن نظارت مرکزی ۷۰۰ نفر را (هر عضو ۱۰۰ نفر) برای نظارت بر حسن انجام انتخابات به حوزة ها گسیل دارد (مستزلیت هر سه حوزة یک نفر) و قرار شد که عکس و مشخصات این افراد برای روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۰ آماده شود. پس از حضور در

### گزارشهای کوتاه از مراکز اخذ رای

## ائتلاف بزرگ حقانیت خود را ثابت کرد

۱- حوزة ۱۰۷۳ خیااب دلگشا - جاری  
تغلب. اسامی ائتلاف بزرگ روی میز است. است. مضر امام مسجد خروش برای مردم رای منویسد.

۲- حوزة ۶۲۰ خیااب سرپاز  
افزای در آنجا بطور ثابت اسامی کاندیدهای ائتلاف بزرگ را منویسد برای بیسوادان. نماینده فرماندار هم از آنها حمایت میکند. نماینده فرمانداری میگوید از وزارت کشور گفته اند برای افراد بیسواد معدوم محل پایداری بنویسد و اینها معدوم محل هستند.

۳- خیااب قزوین جلوی قبان عید زاکانی - کاخ جوانان، سه نفر از بانوان نشسته‌اند و اسامی کاندیدهای حزب جمهوری اسلامی را منویسد و به اعتراض مردم توجه نمیکند و وقتی ما اعتراض کردیم ما را بیرون کردند.

۴- مسجد هدایت خیااب جمهوری، دو نفر از نظار اعتراض میکنند ولی توسط افراد کمیته مستگیر میشوند... نام آنها قدرت حسن زاده و ابوالحسن سلطانی از انجمن دانشکده ادبیات هستند.

۵- حوزة شماره ۷۷۲ خیااب مرتضوی چهار راه خورش مسجد امام حسن: پاسداران در بیرون حوزة اسامی حزب جمهوری اسلامی را به مردم میدهند. این چند نمونه از نود و چهار نمونه تخطی و تجاوز اباید حزب جمهوری اسلامی و وابستگان آن در روز رای گیری است که از طرف سازمان مجاهدین خلق گزارش شده است.

البته اگر مجلسی این چنین یکصت و رأی‌مهری ساخته شود در انتخابات دوره آینده این درگیریها وجود نخواهد داشت. زیرا پس از اینکه رهساختن بر قدرت مسلط شد انتخابات مجلس شورایی بکسر به آرامش سری میشد زیرا نماینده‌ها از پیش تعیین شده بودند. راهی که اکنون در شیوه انجام انتخابات در پیش گرفته شده است متکی به سیاست کلی حضرات برای قبضه کردن قدرت سراسری در کلیه نهادهای قانونی کشور است. سرورن امور انتخابات در حوزة ها بدست کمیته‌ها و با دخالت پاسداران و همچنین حضور آزاد و بلامانع مأمورین ائتلاف بزرگ در همه حوزة ها و دخالت های پهای آنها در برابر مردمی که بغاظر نداشتن سواد و عدم شناسائی کاندیدها و اعتقاد به اسلامی یعنی میان اسلامی که اکنون بصورت پرستین وارونه بقول امام علی این ایطلاف در آورده شده است بدستی حقانیت ائتلاف بزرگ را ثابت کرد. حقانیت ائتلاف بزرگ را در افشاگری مسعود رجوی نیز بدستی میخوان دید که چگونه بیت المال مردم و میلیونها تومان ثروت مملکت این روزها بیدریغ صرف آورده کردن مخالفین و تبلیغاتی بگلز میرود که اصل و اساسی جز دروغ و جعل ندارد.

با احترام محمد اقبال  
عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات  
مجلس شورای ملی  
۵۸/۱۲/۲۲

رونوشت - بازرسان و یزه ریاست جمهوری  
رونوشت - وزارت کشور  
رونوشت - روزنامه اطلاعات، کیهان، پیامد ائتلاف اسلامی، چشم، مجاهد

# چرا روحانیت در خطر است؟

بقیه از صفحه اول

غارت رژیم به نفع خود و امپریالیسم آمریکا و انگلیس و سایر جهانخواران بین المللی و افسار آنها بود. اما یکی از هدفهای اصلی انقلاب این بود که دیگر چیزی از مردم پنهان نماند؛ آنچه که به مردم مربوط است و آنچه که در سرنوشت انقلاب موثر است با اطلاع مردم و با شرکت مردم و با نظارت مردم باشد. اما سنگ بنای پنهانکاری از تشکیل شورای انقلاب گذاشته شد و مردم از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز جز از طریق شایعات هنوز نمیدانند که مسئولین اصلی رهبری انقلاب چه کسانی هستند.

و معیار و ضابطه انتخاب آنها در عالیترین مرجع تصمیم گیری سیاسی کشور چیست؟ مردم در برابر اعمال ناروا و ناهنجاری که در درون نهادهای انقلابی انجام میگردد چه کسی را باید مسئول بدانند؟ افکار و نظریات انتقادی خود را در برابر انحرافها و کمبوهها و تجاوزها با چه کسانی بعنوان مسئول باید در میان بگذارند؟ انتصاب مسئولین کمیته‌ها و پاسداران و دادگاهها و بنیادها و سازمانهای مختلف دولتی براساس چه ضابطه‌ای انجام میگردد و نظارت بر اعمال آنها برعهده کیست، و نارسائیها و انحرافات که از اعمال آنها ظاهر میشود چگونه بررسی میشود و چه موازین و وسایلی برای متوقف کردن این انحرافات اتخاذ میشود و مسئولین این انحرافات و تجاوزهای گوناگون همچنان در مقام خود باقی میمانند یا برکنار میشوند یا به مجازات میرسند؟ مردم از هیچیک از این مسائل اطلاع ندارند اعمال و تصمیمهای شورای انقلاب و سایر مراجع مسئول بهیچ وسیله نه با مردم در میان گذاشته میشود و نه از سوی مردم نظارتی در این تصمیم گیریها وجود دارد.

اما اکنون روحانیت به خیال خود خود را در خطر می بیند ولی همچنان براساس سیاست پنهانکاری وجود این خطر را با مردم در میان نمیگذارد. عقاید مردم را نمی پرسد؛ دلائل و مدارک خود را مبنی بر در خطر بودن روحانیت منتشر نمیکند؛ مردم را در جریان دلائل خود نمی گذارد؛ بنابراین از انجمنی که روحانیت پس از انقلاب بطور عمده مسئولیت اداره سیاسی کشور و انقلاب را برعهده گرفته است بنابراین خطر برای روحانیت را طبعاً به منزله خطر برای انقلاب تلقی میکند از این جهت است که مردم حق دارند از ریشه ها و علل این خطر و کیفیت تلقی روحانیت از وجود این خطر مطلع شوند. اما آنچه به نظر ما میرسد اینست که آری روحانیت در خطر است؛ ولی چگونه و چرا؟

از انجمنی که روحانیت بعد از انقلاب مسئولیت رهبری سیاسی کشور را پذیرفته است بنابراین باید عواقب مثبت و منفی ناشی از این رهبری را نیز به پذیرد و در برابر مردم پاسخگویی آن باشد هرکسی که مسئولیت قبول میکند از انجمنی که مسئولیت او و قدرت ناشی از این مسئولیت با سرنوشت مردم و انقلاب آنها و حقوق سیاسی و اجتماعی رابطه دارد باید جوابگویی اعمال و تصمیمهای خود باشد. این حکم فطرت و طبیعت انسانی است که زندگی در اجتماع را پذیرفته است، تمدن و فرهنگ بشری پس از هزاران سال مبارزه، با وجود با طبیعت به این اصل فطری و طبیعی رسیده است که نظام سیاسی جامعه باید براساس مسئولیت و نظارت باشد؛ زیرا بقول مونتسکیو در روح القوانین القوانین هرکس که قدرت داشته باشد آنرا اعمال میکند و میل ندارد و هیچکس

و هیچ سازمانی قدرت او را محدود کند بنابراین قدرت را باید با قدرت مهار کرد. وسیله مهار کردن قدرت فردی و قدرت گروهی هم جز قدرت مردمی نیست.

اگر فراموش نکرده باشیم امام خمینی بارها در مصاحبه‌های خود در پاریس به این نکته اشاره کرده بودند که روحانیت خیال حکومت کردن ندارد؛ کار روحانیت ارشاد و راهنمایی است نه اینکه بطور مستقیم مسئولیت سیاسی قبول کند؛ اما این عقیده پس از پیروزی انقلاب عملاً به این نتیجه رسید که روحانیت بطور مستقیم مسئولیت اداره امور کشور و نهادهای انقلابی را برعهده گرفت بنابراین قبول مسئولیت یعنی قبول عواقب و آثار ناشی از این مسئولیت.

وقتی دین و دولت بهم پیوندند، دین باید پیام امید و رستگاری خود را در چارچوب یک سازمان سیاسی مشخص عرضه کند. روحانیت ایران در دوران مبارزه یعنی دوران نبرد برای ویران کردن بنای رژیم نقش درخشان خود را ایفا کرد، ولی در دوران پس از انقلاب.....

اگر عواقب و آثار ناشی از این مسئولیت منفی باشد طبعاً عکس العملهای منفی مردم و ناراضیهای شدید و روز افزون آنها منوجه روحانیت میشود؛ روحانیت نمیتواند حریم روحانی خود را به دلیل عنصر روحانیت از آثار منفی ناشی از مسئولیت سیاسی خود در اداره امور کشور برکنار دارد و به این بهانه از مردم بخواهد که نتایج و آثار منفی دخالت مستقیم آنها را در اداره امور کشور مورد قضاوت قرار ندهند.

ما از روزهای اول بعد از انقلاب نوشتم که هر فردی از افراد جامعه در هر لباس و در هر طبقه تا انجمنی که به مصلحت انقلاب و هدفهای آن یعنی آزادی و استقلال و رهائی از اسارت امپریالیسم و دخالت محرومین اجتماع در سرنوشت خویش است باید در اداره امور کشور چه مستقیم و چه غیر مستقیم دخالت کند و این حق مشروع و طبیعی و قانونی هر انسانی است که در جامعه زندگی میکند.

ما نوشتیم که در قرآن و در منطق اسلام ضابطه و معیار مسلمان واقعی تقوی است و لباس تقوی فلک خیر والکم؛ بنابراین تقوی نه با خواندن فقه و اصول و کلام و حکمت ایجاد میشود و نه از بین می رود ضابطه روحانیت اسلام بنابراین فقط دانستن اصول فقه و احکام شرعی نیست، ضابطه اصلی تقوی است؛ کسی که میخواهد در امور اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمان بعنوان مسئول دخالت کند باید براستیباط مسائل فقهی و شرعی و احکام اجتماعی و سیاسی زنان خود مسلط باشد اما این شرط جامع و مانع نیست بلکه این شرط باید حتماً و قطعاً با تقوی و درستکاری و بی نیازی همراه باشد.

هیچ کسی فقط با خواندن فقه و احکام شرعی و با پوشیدن قبا و عمامه و هبا با تقوی نمیشود؛ یا اگر باتقوی باشد از تقوی خارج نمیکرد. هیچگاه در اسلام مسئول امور شرعی و فقهی مردم مسلمان ملزم به این نیست که لباس خاصی بپوشد و یا بخاطر داناتی به اصول فقهی و شرعی برای خود امتیازات اجتماعی و اقتصادی خاصی قائل شود. اگر روحانیت بخواهد بنام اسلام قدرت سیاسی کشور را در انحصار خود

بیشتر و نا رضائی های عمومی افزوتر میشد راضی تر بود و جهت مبارزه او نیز در همین مسیر افزودن بر ناراضیاتی ها و ناتوان تر کردن رژیم در اداره امور مملکت بود، اما پس از انقلاب این نقش کلکی تغییر

روحانیت آنها را مضمحل کرد. و به خاطر دوری از همین اصول بود که ساخت روحانی و معنوی اسلام را در چارچوب سیاسی قدرت از چاه تقوی و طهارت اسلامی منحرف کردند و زندگی ساده و بی پیرایه

میکند، مسئولیت اداره کشور و رو به رو شدن با مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر عهده افرادی می افتد که جبهه مخالف را رهبری میکنند. دوره پس از انقلاب دورانی است که رهبری باید برانها را با تدابیر قاطعانه و در مسیر منافع محرومین مهار کند و نیروها را به کار مولد وادار سازد. روحانیت با اینکه در خط مبارزه بود اما یک حزب سیاسی خاص یا ایدئولوژی مشخص جهت حل مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه نبود و کادریهای سیاسی تربیت شده و مجرب و کارشناسی برای اداره امور کشور نداشت. روحانیت در سالهای طولانی در انزوا و بدون هیچگونه رابطه با قدرت سیاسی و تجزیه سیاسی و مدیریت اداری و اقتصادی و اجتماعی جامعه زندگی میکرد؛ و در تعلیمات کلاسیک و سنتی خود هیچگونه تماسی با علوم و فنونی که شیوه های برخورد با مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه را عرضه میکند نداشت. روحانیت در سالهای طولانی هیچگونه رابطه با سایر گروههای اجتماعی جامعه در مسیر جهت جوی راه حل های اجتماعی و تشکل سیاسی و همکاریهای اجتماعی

از آنجاکه روحانیت پس از انقلاب بطور عملی مسئولیت اداره سیاسی کشور و انقلاب را برعهده گرفته است، خطر برای روحانیت را طبعاً به منزله خطر برای انقلاب تلقی می کند.

چرا امام خمینی از اسلام در برابر رژیم چهار طاغوت این پیام امید و رستگاری را در دل مردم محروم پیچید و آورد، برای اینکه روحانیت دارای امتیازات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نبود در فساد و غارت رژیم و وابستگی آن به امپریالیسم آمریکا شرکت نداشت، پیام روحانیت پیام گذاری و رهائی از اسارت به نفع محرومین و مستضعفین بود. پیام شهادت و ایثار در راه حق و حقیقت بود.

وقتی دین و دولت بهم پیوندند، دین باید پیام امید و رستگاری خود را در چارچوب یک سازمان سیاسی مشخص عرضه کند. روحانیت ایران در دوران مبارزه یعنی دوران نبرد برای ویران کردن بنای رژیم نقش درخشان خود را ایفا کرد ولی این نقش در دوران پس از انقلاب خود به خود تغییر میکند. شرایط دوران نبرد برای آزادی، تفاوتی فاحش دارد، در دوران مبارزه برای واژگون کردن رژیم مسئولیت اداره کشور و رو به رو شدن با مشکلات و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی با رژیم بود که قدرت مطلقه را در دست داشت، جبهه مخالف اعم از روحانی و غیر روحانی هر چه وضع خرابتر و پریشانتر و نا پسانتری ها

انقلاب توحیدی اسلام نیز طبق نصوص قرآن و احکام اسلامی دارای همین خطوط اجتماعی و اقتصادی است و بخاطر همین خطوط بود که اسلام امپراطوریهای فاسد و ثروتمند ایران و روم شرقی و دستگاههای

مبارزه با تبعیض ها و امتیازات اجتماعی و اقتصادی، خط مشترک همه انقلاببانی است که در تاریخ بر علیه قدرتهای طاغوتی صورت گرفته است.

پیامبر و علی به زندگی پر تحمل درباری عثمان و خلفای اموی و عباسی تبدیل شد و مفتیان و قاضیان و روحانیون خود از ارکان بلافصل قدرت امرا و سلاطین و حکام شدند. روحانیت پس از انقلاب بدون توجه به این مسائل و بدون اینکه به شرایط زمانی و ظرفیت خود توجه کند ظاهراً از فکر اول خود بکل منصرف شد و قدرت را در تمام ابعاد آن در دست گرفت، در حالی که جامعه غرق در فساد و فربسکاری و ضعف اخلاقی ناشی از دوران طولانی فرهنگ استعمار و آریامه‌ری بود و در حالی که روحانیت فاقد سازمان مشکل سیاسی و راه حل های آماده و کادریهای مجرب بود با دست گرفتن قدرت بطور مستقیم در برابر مسئولیت ها و مشکلات قرار گرفت، با این تصور که مجموع کادریهای اداری و سازمانی رژیم با اسلام مخالفند و یا بخاطر اینکه اصولاً با مسائل مذهبی و اندیشه اسلامی بیگانه بودند بنابر این در برابر مذهب و ضد مذهب هستند، حال آنکه بقاعده استصحاب و ایقایی ماکان علی ماکان اصل بر مسلمانی آنهاست اگر آنها با اندیشه اسلامی و تربیت اسلامی آشنائی نداشتند گناه از آنها نیست، آنها در شرایط فرهنگی و اجتماعی موجود جامعه خود پرورش یافته اند و در مدارس درس خوانده اند که در برنامه های آموزشی آن یعنی در نظام آموزشی کشور مسائل مذهبی جزء برنامه درسی نبوده است و در خانواده هائی تربیت شده اند که آنها خود باحکام اسلامی آشنائی نداشتند و یا در عمل نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند و تا آنجا که ما اطلاع داریم تعمیم اصول فرهنگ و معارف اسلامی و مبادی دینی هرگز از سوی محافل روحانی در جامعه بصورت برنامه های آموزشی طرح نمیشد، روحانیت در درون نظام استبدادی خود یک واحد و جزیره ای منزوی بود که از نظر اجتماعی با مبادی عبادی مردم سرو کار داشت و از نظر فرهنگی محدود به تدریس برنامه معینی از معارف اسلامی در حوزه های معنوی از شهرها بود اگر روحانیت اصولاً فرهنگ غربی یعنی علوم نظیر جامعه شناسی و فلسفه و روانشناسی و اقتصاد و مالیه و فرهنگشناسی و آمار و مدیریت را قبول نداشت تا آنجائی که ما اطلاع داریم در حوزه های درسی این گونه علوم نه تدریس میشد و نه بصورت تحقیق، معادلهای اسلامی آن مورد توجه قرار میگرفت.

کسور ما در نظام سیاسی استبدادی دارای رویایی از مدیریت فاسد بود که قادر به استفاده از ظرفیت فرهنگی و دانشگاهی و فنی کشور نبود اگر روپنا فاسد بود و پشت رو به وابستگی به امپریالیسم و منافع آن داشت ساخت فرهنگی جامعه ما یک ساخت مصنوعی و کاذب شبه غربی بوده نه غربی ولی عناصر و عوامل مناسب برای ایجاد یک ساخت فرهنگی ملی و قومی و بومی وجود دارد. کادریهای دانشگاهی و کارشناسان و محققان در رشته های مختلف علمی و فنی بودند و هستند که میتوانند در خدمت ایجاد یک

فرهنگ اصیل ایرانی قرار گیرند اما روحانیت پس از انقلاب خود چیزی در زمینه برنامه راه حل ها و خط مشی های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی عرضه نکرد زیرا در تجربه های علمی و آموزشی خود اصولاً زمینه شناخت مسائل کنونی زندگی بشری و مشکلات و راه حل های آن را نداشت و گذشته از آن ظرفیت علمی و فنی و فرهنگی موجود جامعه را نیز بعنوان مخالفت با اسلام و با مسلمان بودن نا دیده گرفت و حتی آنها را زیر عنوان روشن فکر غرب زده و یا وابسته به رژیم بطور مستمر مورد تحقیر و سرزنش قرار داد - ومشتی کم سواد و واخورده شرایط اجتماعی نیز قلم خود را وقف تشدید و تحریک این تصور واهی کردند.

و نخواهند این نکته بدیهی را بفهمند که هر فردی با مجموع ذخیره فرهنگی و دستفکر و اندیشه اجتماعی خود برخاسته از شرایط محیط اجتماعی جامعه خود میباشد، و انقلاب برای این نیست که این مجموعه های فرهنگی ساخته و پرداخته و آماده بخدمت را خراب و نابود کند بلکه برای اینست که از آنها در چارچوبی سالم و سازنده به نفع مردم استفاده نماید. انقلاب نمیتواند اجازه دهد که همه کادریهای فنی و اداری و علمی جامعه همچنان امتیازهای کاذب مالی و اجتماعی رژیم سابق را حفظ کنند اما هرگز بخاطر اینکه این کادرها روزگاری در رژیم سابق از این امتیازها استفاده میکردند آنها را محکوم به انزوا و یا مجبور به مهاجرت و یا کاره گیری نمی کند بلکه تخصص مهارت و تجربه بر آنها را با فراموشی کردن گذشته در خدمت رشد و توسعه انقلابی جامعه در می آورد.

اقای رابرت موگابیه رهبر مارکسیست سیاهپوست روزبیا و چریک انقلابی نیز با احساس همین ضرورت و نیاز جامعه به کادریهای تخصصی و علمی و فنی و اداری است که بلافاصله پس از اینکه از طرف مردم اکثریت ارا را بدست می آورد و به نخست وزیری میرسد میگوید من کاری به گذشته ها ندارم برای من آینده مطرح است، من با یک نظام سیاسی مبارزه میکنم نه با آدمها، بنابر این کار من در مستند نخست وزیری انتقامجویی و کشت و کشتار و تصفیه حساب با افراد نیست؛ مسئله اینست که مسائل پس از نقلاب اگر با دیدی انتقادی و عینی مورد بررسی قرارگیرد بلافاصله یا سوجی از حمله و افترا و تهمت روبرو می شود و اصولاً یکسال پس از پیروزی انقلاب مسائل مربوط به خط بشری های رهبری و مشکلات و شرانهای ناشی از واژگونی رژیم ناسد پهلوی و عملکردهای نهادهای انقلاب هرگز با دیدی عینی و انتقادی در هیچ یک از مراجع رسمی و غیررسمی و دانشگاهی مورد بررسی و ارزیابی قرارنگرفته است، هرگز مراجع رسمی و مسئول رهبری انقلاب بررسی این مسائل را با کارشناسان و کادریهای علمی و فنی در سازمانهای دولتی و دانشگاهها در میان نگذاشتند و از آنها خواستند که در چارچوب یک همکاری مداوم مسائل بحرانی جامعه و مشکلاتی کارائی نهادهای انقلابی را در زمینه عمل و تجربه مورد ارزشیابی قرار دهند و مسیرهای انحرافی را به کمک شور و مشورت و همکاری تصحیح نمایند.

# خبر

## میراث خوارگان

باری چگونگی دیده باور را بر چهره غریب شما میتوان گشود اصحاب بی شمار سجد و دستار! ای شما جماعت بی درد،

میراث خوار خون شهیدانید؟ هر چند آن عزیز عزیزان تمام عمر در سلک پاک باختگان بود

هر چند این گرمی آگاه باور نکرده‌اند ولی واقعیت است درگیردار حربه قدرت افسون جاه و مال مردان مردهای خدا را تنها

اما در این نما که شمائید از جان نمی برد جای هزار پرده معاست!

توفنده سیل جاری مردم را طلایه دار چشم شما و ما و جهان روشن امروز یاوگان فضیلت جوی

میراث خوار خون شهیدانند اما درون باور مخدوش خویشتن آوار خشم خالق آگاه و خلق را بردوش خودپرستی خود گویا

هنگامه فرود نمیدانند ای خلق ساده، توده رزمنده وقتی مذاق عشق تو با تلخی فریب یکبار دیگر از همه سو آشنا شود آیا چگونگی دست توانای روزگار توفان خشم و خون ترا میکند مهیار؟ ۵۸/۱۲/۲۳ قصر شیرین

همگام و هم صدا

از هر کناره سخت پذیرا بود

پاکانی از گروه شمایان با جان و مال و دست و زبان یک چند

آن روزهای سرخ نه چندان دور فریاد خلق بود و نشاری زینسه ها با مشت های بسته دهانهای باز ما

با درد دین و حسرت آزادی پیکار با گلوله دشمن را

از جان نمی برد

داگاهها و داندراها و کیمتیه ها و پاسداران و شورای انقلاب و در کیفیت فعالیت های احزاب سیاسی آشنائی دارند. روزنامه ها و مقالات آنها و طرز برخورد افکار و عقاید موافق مخالف را در مطبوعات و تلوویزیون و رادیو مورد بررسی قرار دهید تا به این نتیجه برسید که اصل و زمینه روانشناسی برخوردها بر محکوم کردن از قبل و نهم و افترا و انعطاف ناپذیری مطلق قرار دارد.

معنای آیه کریمه قرآن در سوره حجرات اشکار می شود. انجائی که خداوند به پیامبر می گوید: آنها می گویند ما ایمان آوردیم اما به آنها بگو که شما ایمان نیارودید بگویند ما اسلام آوردیم. بنا بر این اسلام آوردن غیر از ایمان آوردن است.

انسان می تواند بخاطر مصالح و منافع خصوصی خود و حفظ خود از عوارض انقلاب و نگهداری مقام و موقع خود بدون اینکه ایمان داشته باشد تظاهر به مسلمان کند، در عین گرانفروشی و ریا کاری و دروغگویی نماز بخواند و روزه بگیرد و واجبات دینی خود را هم بجا آورد این حقیقتی است که قرآن هم آنرا بصراحت بیان می کند. بنا بر این معیار انقلابی ایمان است و معیار ایمان عمل است، ایمان یعنی تقوی و طهارت اخلاقی و مادی و معنوی و اخلاص و صداقت به هدفهای انقلاب، عجا که در ظاهر مردم را دعوت به اتحاد و گذشت می کنند در میزگردها و مناظره ها هم از وحدت و برادری و اغماض می زنند اما در باطن با عطشی ترسناک و سیری ناپذیر برای قدرت، جوب و چنان و نهمت و افترا را تنها مسئله حفظ مقام و تحکیم قدرت خود قرار می دهند. معیار انقلابی نه لباس است و نه ظاهر و نه گفتار و نه تظاهر به مسلمان.

بردارید حرفهای آقای قمی و جراب های خلخالی را به ایشان بخواهید و مفهوم هر دو این گفته ها راها را با هم مقایسه کنید، مسئله این نیست که میزان صحت و سقم و حرفهای کسی که عملکردهای انقلابی و احزاب سیاسی را مورد انتقاد قرار می دهد چقدر است، مسئله اینست که مردمی که بطور ملموس و تجربی در جریان این عملکردها قرار دارند و خود به قضایوت رسیده اند اصلا به حساب نمی آیند کسی که در جواب انتقادها حمله می کند و حتی حاضر نیست که اصل بدیهی انحراف و اشتباه را در عملکردها بپذیرد فکر نمی کند که مردمی که این حرفها و جوابهای آن را می خوانند دارند و معیاری برای قضاوت دارند و میزان صحت و ناسلم حرفهای آقای قمی و جوابهای آن را می خوانند خود معیاری برای قضاوت دارند و میزان صحت و سقم حرفهای آقای قمی و جوابهای آقای خلخالی را با پوست و گوشت خود درک می کنند زیرا آنها هم در این جامعه زندگی می کنند آنها هم با عملکردهای انقلابی یعنی

آن ساخته می شود و در خدمت هدفهای اجتماعی و اقتصادی انقلاب درمی آید. جامعه اگر منافذ تنفسی برای رشد تفکر و اندیشه انتقادی نداشته باشد به خشکی دچار می شود. چرا این خواست طبیعی می باشد که مخالف با اسلام تعبیر می شود؟ اگر ما به سیاست تحمیلی سکوت و ترس دوران طاغوتی معترض بودیم، چگونه خود اکنون برای تحمیل قدرت انحصاری خود به همین سیاست متوسل می شویم. و خیال می کنیم که با اعمال این شیوه ها تا چه مدت میتوانیم بر سر قدرت باقی بمانیم، و چرا این مسئله را فراموش می کنیم که قوه محرکه و سوخت انقلابی مردم برای مبارزه با طاغوت، مذهب اسلام بود و اگر ما مذهب را وسیله تحمیل این سیاست به مردم قرار دهیم آنوقت مردم برای نجات از این سیاست به چه وسیله ای متوسل خواهند شد؟ وقتی ریمان محکم ایمان و اعتقاد مذهبی را عملا

تقوا با خواندن فقه و اصول و کلام و حکمت نه ایجاد می شود و نه از بین می رود. بنا بر این ضابطه روحانیت فقط دانستن فقه و اصول و احکام شرعی نیست، ضابطه اصلی تقواست.

مسئله اینست که مسلمان نمای بدون ایمان انقلابی هرگز به اسلام واقعی نمی رسد اما کسی که به انقلاب و هدفهای آن ایمان و اخلاص دارد میتواند در یک روند سالم اجتماعی به سرچشمه های اصیل اندیشه انقلابی اسلام برسد. بنا بر این تاریخ فکر و زندگی بشری گواه صادق این حقیقت است که همیشه مذهب چه اسلام و چه مسیح و چه بودائی و چه یهودی میتواند وسیله رسیدن به قدرت و حفظ قدرت و سرکوبی هر اندیشه انتقادی قرار گیرد و امروز نه تنها مذهب که ایدئولوژی نیز در دنیا ما وسیله بدست آوردن قدرت انحصاری و گسترش آن شده است.

از آنجاکه روحانیت بعد از انقلاب مسئولیت اداره سیاسی کشور را پذیرفته است، بنا بر این باید عواقب مثبت و منفی ناشی از این رهبری را بپذیرد

آن ساخته می شود و در خدمت هدفهای اجتماعی و اقتصادی انقلاب درمی آید. جامعه اگر منافذ تنفسی برای رشد تفکر و اندیشه انتقادی نداشته باشد به خشکی دچار می شود. چرا این خواست طبیعی می باشد که مخالف با اسلام تعبیر می شود؟ اگر ما به سیاست تحمیلی سکوت و ترس دوران طاغوتی معترض بودیم، چگونه خود اکنون برای تحمیل قدرت انحصاری خود به همین سیاست متوسل می شویم. و خیال می کنیم که با اعمال این شیوه ها تا چه مدت میتوانیم بر سر قدرت باقی بمانیم، و چرا این مسئله را فراموش می کنیم که قوه محرکه و سوخت انقلابی مردم برای مبارزه با طاغوت، مذهب اسلام بود و اگر ما مذهب را وسیله تحمیل این سیاست به مردم قرار دهیم آنوقت مردم برای نجات از این سیاست به چه وسیله ای متوسل خواهند شد؟ وقتی ریمان محکم ایمان و اعتقاد مذهبی را عملا

بخاطر دست گرفتن قدرت انحصاری از کف مردم گرفتیم آیا مسیر اعتراض ها و ناراضیاتی را با دست خود به چه سمت هموار خواهیم کرد؟

شما که امروز شعار نه شرقی و نه غربی را سر می دهید به آینده توجه کنید که ناامیدی و سرخوردگی ناشی از خفقان و استبداد و انحصار طلبی و فسادهای گوناگون ناشی از آن وقتی به نهایت رسید و در استانه انفجار قرار گرفت دیگر به اینگونه شعارها توجهی ندارد. از هر سویی که به بن بست رسید به سوی دیگر رومی آورد و بقول معروف شکم گرسنه ایمان ندارد، کسی که گرسنه و بیچاره است آن قدر که به نان فکر می کند به آزادی نمی اندیشد، و کسی که با شعارهای مذهبی فکر و اندیشه اش سانسور می شود و فضای رشد و تکامل شخصیتش مسدود می گردد اولین عکس العملش رویگردانان از مذهب است.

خودپرستی و ریاکاری و جاه طلبی و قدرت گرانی لباس و دثار و نشانه و علامت خاص و انحصاری ندارد، کسی که بدنبال ثروت و بی حساب و قدرت بیکران است هر وسیله حتی مقدس ترین اعتقادات و خالص ترین اخلاقیات انسانی را نیز در جهت هدف خود مورد استفاده قرار می دهد. اگر روحانیت برای حفظ قدرت مذهب را وسیله قرار دهد ناچار باید عوارض گوناگون ناشی از قدرت را نیز بپذیرد. اگر کسی از شیوه از قدرت طلبی را مورد انتقاد قرار دهد هرگز با اسلام مخالفتی ندارد و هرگز در اندیشه تضعیف اعتقادات اسلامی نیست بلکه برعکس بخاطر اینست که این گونه قدرت طلبی که نمونه های فراوان آنرا در همین رای گیری اخیر برای انتخابات مجلس شورای ملی دیدیم به نتیجه ای جز تضعیف اسلام منتهی نمی شود و به سرانجامی جز زمینه سازی برای پیروزی جناحهایی که هدفی جز اسیر کردن ملت ایران در چنگال جهانخواران توسعه طلب ندارند نمی رسد. تاریخ شهادت خواهد داد که کسانی که در مقامهای مسئول در یکسال اخیر دم از اتحاد و همکاری و اغماض زدند حتی یک قدم برای این اتحاد برداشتند و هرگز نخواهند از قشربا و پوسته های ظاهری اسلام در گذرند در افاق های گسترده و عمیق ایمان اسلامی گام بردارند. اگر ما برای انقلاب و برای معنویت اسلام و برای رهائی همیشگی از اسارت امپریالیسم و همه جهانخواران و بهره کشان داخل و خارج دلسوزی نداشتیم مانند میراث اخواران استعمار نو و کهنه برای همه انحرافات و کجرویهای که خواه ناخواه در درون نهادهای انقلاب صورت می گیرد با تحسین و تمجید هلهله می کردیم چه روزگاریست که دلسوزی و نگرانی و انتقاد دوستان به دشمنی و تائید و هلهله و تحسین دشمنان به دوستی تعبیر می شود.

### آقای پور والی هم مسلمان شد؟

در شماره سه شنبه روزنامه اطلاعات مقاله ای بقلم آقای حشمت الله صابری در حمله به آقای دکتر عنایت و سایر قلم بدستانی که جرمشان در دوران آریامهری انتقاد از رژیم بود چاپ شده بود که احتیاج به چند توضیح مختصر دارد. از شگفتی های موجود در این مقاله این بود که در ضمن حمله به دکتر عنایت از آقای پور والی و دکتر عسکری دفاع شده بود. دفاع از پور والی با عنوان اینکه چه شد که آقای پور والی بعنوان مخالف با حقوق ناچیزی بعنوان مأمور تلویزیون به پاریس تبعید شد!! و دکتر عسکری به امریکای جنوبی مهاجرت کرد!! عجا که آقای پور والی که پس از مراجعت شش هفت ساله از پاریس مردمسرا را در دستگاه رادیو تلویزیون قطعی ایجاد کرد و سمت رئیس روابط عمومی آن سازمان البته با حقوق ناچیز!! منصوب شد و چون دیگر نمیتوانست در تهران با انتشار مجله باشاد مخالف خوانی مصلحتی کند بنا بر این طبق قرار با مسئولین با حقوق و مزایا و حفظ سمت به فرانسه رفت اینگونه امروز مظلوم نیانی می کند و اقامت او در پاریس آنهم در خدمت دستگاه و از صندوق شرکت نفت و سایر سازمانهای مخفی و علنی به تبعید و دوری اجباری از تهران تعبیر می شود!!

اما اگر آقای حشمت الله صابری نویسنده مقاله کذائی همان آقای پور والی نیست امینواریم با انتشار عکس و مشخصات خود این شک را از دل خواننده بزداید. جالب است که زردخانه تبلیغاتی انحصار طلبان مسلمان نما این چنین دست کمک بسوی پور والی دراز می کند. و عجا که آقای پور والی مظلوم و تبعیدی که تا استانه سقوط رژیم در خدمت تبلیغات داریوش هاسیونی بود این چنین آزادانه انتقام عقده های گذشته خود را از کسانی می گیرد که قلمشان و خودشان را مثل ایشان در خدمت رژیم قرار ندادند و یا با اقامت هفت ساله در پاریس از وطن آواره نشدند!! اکنون در منطق آقای پور والی انتقاد از رژیم طاغوتی در زمان طاغوت جرم شناخته می شود با این استدلال که این انتقادها برای رژیم طاغوتی سندی بود و رجوع ازادی در رژیم!! نگاه کنید عقل و منطق را که طبق این هیچ کسی نمی بایست از رژیم طاغوت انتقاد کند زیرا این نوع انتقادها برای رژیم سند وجود آزادی در رژیم طاغوتی میشد!!

استدلال ما اینست که در کدام سند و در کدام مصاحبه و در کدام روزنامه و در کدام نطق و خطابه طاغوت و عروسک های او به این منطق استناد شده است؟ کدام مطبوعات بین المللی در سالهایی که ما با قلم رسوایی های رژیم را در داخل خود رژیم برملا کردیم به این نوشته بعنوان وجود آزادی در ایران استناد کرده است؟ آقای پور والی و تبلیغات چی های انحصار طلب ممکن است یک نمونه آنرا ارائه دهند؟ اگر قلم و نوشته های ما از طرف رژیم بعنوان سند و مدرک آزادی در رژیم طاغوت بشمار می رفت پس چرا ما را ممنوع القلم کردند و حتی از تجدید چاپ کتابهای ما جلوگیری کردند و چرا ما را از خروج از مرزهای کشور ممنوع کردند در حالی که آقای پور والی و آقای دکتر عسکری در پاریس و امریکای جنوبی با حقوق ها و ثروت های ناچیز در تبعید بودند؟! ممکن است آقای پور والی یک نمونه از فعالیت های ضد رژیم خود را در تبعید ارائه دهند. روزنامه اطلاعات در جواب ایراد آقای هادی فغاری در چاپ مطلبی دروغ از قول ایشان مینویسد که اطلاعات جز نام خود دیگر اثری از مزدوران قلم یافته هم که شما هستید ندارد! اگر اطلاعات نشریه ای در خدمت صداقت روزنامه نگاری است و در زیر فشار نیست پس چرا مقاله فرمایشی آقای پور والی یا امثال ایشان را به اسم حشمت الله صابری چاپ می کند؟! آیا کار بیچارگی منطق و استدلال مسلمان نماهای جمهوری اسلامی بچانی رسیده است که پور والی ها باید به کمک آنها بیایند؟ ما قلم بدست ها که هیچ مبارزان زندان رفتن و شکنجه شده هم که هیچ انتقاد و آگاهی دادن برهم در زمان استبداد که فایده ندارد و حتی خود یک گناه است! آرمهانی که با جان و زندگی خود با طاغوت جنگیدند که امروز تقاطعی و مشرکند! این تافته های جدا بافته هم که شما هستید جای خود دارید! کلید اسلام و بهشت خدائی در دست شماست بسیلر خوب اما آقای حشمت الله صابری کذائی یا آقای اسمعیل پور والی دیگر چه کاره اند. این چه بند و بست بنهانی است که رفقای چنانگیر تقضلی و شرکای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نزدیکان علم و اقبال امروز در کنار شما قرار گرفته و یکسک شما آمده اند؟

### تروار در ایرانشهر

روز سه شنبه گذشته دکتر رحمت الله حسین در سربست شرکت بافت بلوچ در ایرانشهر بوسیله پنج تیر بوسله کسی که در ظاهر لباس بلوچ ملبس بود ولی با لهجه اصفهانی حرف میزد مجروح میشود. دکتر حسین و بدون تردید قربانی یک توطئه از پیش ساخته شده که از مدت ها قبل بخاطر درگیرهای گذشته او با ساواک مقدمات قتل او فراهم شده بود و گویا از مدت ها قبل بطور مرتب مورد تهدید واقع میشد. دکتر حسین بر اکنون مجروح و بستری است و زندگی او همچنان در خطر تهاجم تیره قرار دارد.

# در تبریک نوروز

بقیه از صفحه اول

و هجومهای قبل و بعد آنست؛ و سروری قومی «خارجی» را به ارمغان آورده است. اگر مردم ایران پیروزی شده اند پس دلیل اینهمه دشمنی در پرده و آشکار با آنچه که عناصر سازای ملت ایرانی است چه تعبیری دارد. بالاخره هرملتی متکی است به تعدادی سنن و رسوم و عادات فرهنگی خاص که وجه تمایز آن با سایر ملل به شمار رفته عناصر «ملیت» آن را تشکیل می دهد. تمامی اینها را نمی توان طاغوتی فرض کرده بالمره بی اعتبار دانست.

البته ضرورتی ندارد که پیش از اندازه نگران این تشبیهات فرصت طلبانه و موضعی باشیم. زیرا که فرهنگ های ملی پیش از آن انسجام و تاب و توان دارند که تحت الشعاع تصورات ساده اندیشانه یا «برنامه» های حساب شده برای تحکیم مواضع فردی و گروهی قرار بگیرند. این تشبیهات، تشبیه فاحش آن رژیم منحوس را به ذهن متبادر می کند. شاه خان کوش می کرد با تکیه بر فرهنگ «شاهشاهی»، آن را عنصر اصلی ملت ایرانی جلوه گر سازد و عوامل دیگر از جمله مذهب را تضعیف کند. در حالی که ایرانیّت پرودان مکتب مذهب است (که سلطنت خودکامه همیشه با هر دو در تعارض بود). ملاحظه کنید چه عاملی ما را از مستحیل شدن در «عریضت» محفوظ داشت، شیعی گری در کجا قوام گرفت و عکس العمل چه بود، و آن وقت که «دنیای خلافت» در دست ترکان بود، چه چیزی این مصلحت را از فروپاشی درکام بیگانگان «شرقی» نجات داد؟ بدیهی است که اگر گروهی بخواهند این بار فرهنگ ملی را فدای مذهب کنند حتما سرنوشتی بهتر از آنها که می خواستند مذهب را فدا سازند نخواهند یافت. به عبارت دیگر، تکرار تشبیه شاه و دارو دسته اش، منتهی دروچی دیگر، دلیل ندارد عاقبتی بهتر داشته باشد. که دین و مملکت از قول تنس درنامه می معروفش «هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد».

استاد فرای می گوید: «ایرانیان بی گمان فرهنگ کهن خویش را نگاه داشتند. اما اسلام را نیز پذیرفتند که برای ایشان پدیده ای شد پس بیشتر از یک دین شرعی و بدان بسیاری چیزها افزودند که تنها از روزگار کهن سرچشمه نمی گرفتند... ایران نه تنها پاره ای شد از جهان اسلام بلکه تا دراز مدتی آن را رهبری می کرد و می توان گفت که ایرانیان نخستین کسانی بودند که معالیه «عرب یعنی اسلام» را شکستند و اسلام را به راستی، جنبه فرهنگ و دین جهانی دادند بنابراین نباید سهم ایران را در اسلام فراموش کرد؛ همچنین نباید سهم شرف عرب را دریغ کرد اسلام از خاطر زود (عصر زریں) فرهنگ ایران - نویسنده ریچارد ن. فرای - مترجم مسعود رجیب نیا - انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها - ۱۳۵۸ - مقدمه.

ملاحظه می کنید که آنچه غرب باید، ایرانیان و ملت آنها را ساخته است امیزی فرهنگ قومی و مذهب است. به همین دلیل هم، تفسیرهای «زورکی» آن مراجع و مقاماتی که به جنگ سنن زیبای ما می روند و فی المثل نوروز را یادگار طاغوت و طاغوتیان می دانند، به دل نمی نشیند و یادآور انتهایی می گردد که تأمین گذشته از عرصه رادیو و تلخ و یزیون و روزنامه های خاص کوشش عرب داشتند «امحاکم» را به زور به مذهب تحمیل کنند. غافل از آنکه حافظ فرموده است:

کمیتها شاعلی باشند. اما کارشناسان و نخبگان دستگاه اداری و اجرایی فدا شوند. هیچ دقت کرده اید که در بازی پاکسازی عملا اولویت بر تصفیه آنها قرار گرفته است که تخصصی دارند و تحصیلاتی و در گذشته بالاچار مراتبی را طی کرده اند. اما، نمایاندهای اصیل «دیوانسالاری ایرانی» - بیکارگان و دله ذندان اداری - کماکان بدون معارض مشغولند که حسی خود را در صف مقدم «انقلابیون» جازه اند. دریغ و درد که ظاهر پاکیزه و آراسته نیز از موارد پراکنجنده ی سوزن و اتهام شده است و ریش و پشم ژولیده و مزورانه از عوامل تطهیر و صدر نشینی!

مسئولیت اینهمه آشفتگی و تعدد مراکز قدرت و تنازع آشکار شخصی و گروهی با کیست. چه کسانی می خواهند وانمود کنند که در ایران دولتی و قانونی وجود ندارد. اگر شورای انقلاب مبعوث امام است، اگر رئیس جموری منتخب مردم و مورد تایید رهبری است، «آن حزب» به چه مجوزی جرات می کند هر لحظه در کار «جمهوری اسلامی» اختلال کند، و هر وقت که اوضاع می رود سر و سامانی گرفته خط مشخصی پیدا کند، دست در دست «آن حزب دیگر» وضعیت را بهم ریخته «مردم» را گمراه نموده مقالات و قطعنامه های بی معنی صادر کند.

مسئولیت صحنه سازی انتخاباتی دو مرحله ای، تغییرات استانداران و فرمانداران، شمیرانات و شهری و راز تهران قلمداد کردن و هزار و یک «ترفند» دیگر انتخاباتی به دوش کیست. مگر رژیم گذشته چه می کرد که بدنام بود. آنها حتی تا این حد جرئت و پرروئی نیافتند که سکنه دو شهر را رسماً از حق انتخاب نماینده ی خود محروم کنند. باز از حافظ:

می رفت خیال تو ز چشم من و می گفت هیبت از این گوشه که معور نمانده است

نظام سیاسی عربستان سعودی راه هم می شناسیم. از تجاهی، سرتنخور، مستبد، فاسد، و معرکه ی گزیده ها و آنها که تحت لوی اسلام، درآمدهای نجومی تحصیل می کنند و زندگانی را در کازینوها و عشتارتنگه های غرب به سر می آورند. متأسفانه باید گفت که میان آن حکومت و آنچه که تا کنون قشرون عرضه کرده اند تفاوت چندانی ندارد. در عربستان، چنانکه می دانیم، حکومت و مذهب یکی است. شریعت توسط علمای مذهبی اجرا می شود. مفهوم ظاهری احکام اسلامی کلمه به کلمه مراعات می گردد (شرابخورا را حد می زنند و مجرم را گردن). مجلس شورای ملی ندارند اما حکومت مردم در «شورای اسلامی» تفسیر شده است. این شورای غیر رسمی که متشکل است از علمای مذهبی، مراقبت دارد که میسافا قوانین و مقررات سر مونی یا احکام چرمی مغایرت پیدا کند و دادگاهها و وزارت دادگستری را اداره می کند. حتی از نظر مشروعیت حقوقی و سیاسی نیز رژیم خاندان سعود بی محصل نیست. زیرا که از طریق مناسبات سببی با قبایل مختلف پیوند دارد و از نظر اجتماعی و سیاسی به آنها متکی است. گو اینکه قریب چهار هزار «شاهزاده» ی سعودی بر حدود ۶ میلیون مردم عربستان در اقتصاد و سیاست و بازار و تجارت حکومت دارند، اما درست که شکافی، هر یک از این «شاهزادگان» به ایل و قبیله ای بستگی دارد. «ملک» مرتباً بارام دارد و «دست» را به حضور می پذیرد. می دانم که همه یک زبان با واضع عربستان مخالفتند. اما خوب، حکومت مذهب در وجه قشری چه صورت دیگری تواند یافت؟

در «نیوزویک» سوم مارس از

## انفجار دفتر روزنامه بامداد

دفتر روزنامه ی بامداد را روز جمعه منفجر کردند. نویسندگان بامداد همت کردند و پس از انفجار روزنامه درآمد از رئیس جمهور تا وزیر کشور و رئیس کمیته ها و مراجع و منابع مختلف نیز درباره ی این انفجار اظهار نظر و آن را تقیح کردند.

چه کسی مسئول این انفجار است؟ از این انفجارها چه کسانی سود می برند؟ از تعطیل بامداد چه کسانی منتفع می شوند؟ آیا فقط شمار دادن و تقیح کردن دردی را در می کند؟

ما هم این کار خلاف را تقیح می کنیم، ولی تقیح ما تا آنجا که در رأس کارهای اجرایی نشسته اند تفاوت دارد به نظر ما این نوع اعمال چنان انفجار دفتر روزنامه ای که حکومت انتشارش رامنع نکرده است، تنها یک رقابت و انتقامجویی خصوصی نیست، بلکه اعصابی است به خراست کسانی که به هیچ قیمت نمی خواهند و میل ندارند که حاکمیت قانون در این کشور برقرار شود و قصد دارند همچنان مملکت را در هرج و مرج نگه دارند و انقلاب را پیش افکار عمومی جهان بی اعتبار کنند تا عاقبت دست از پادشاهان، دست امپریالیسم از غیب برون آید و کاری بکند.

**پدر طالقانی در زندان**



شرح محاکمات و خطرات پدر طالقانی در زندان بقلم و خودشان گردآورنده: بهرام آفراسیابی

**بزودی چاپ سوم طلوع انفجار**

بقلم

علی اصغر حاج سید جوادی

جنبش منتشر کرده است

**دفترهای انقلاب**

مجموعه دفترهای سیاسی جنبش

نوشته: علی اصغر حاج سیدجوادی

صاحب امتیاز: مجتهد (کیان) کاتوزیان

سرمدیر: اسلام کاظمی

مدیر مسئول: جواد پروکلی

جای اداره: خیابان فرست

نشرای چهارم اسکری

شماره: ۱۵۵

تلفن: ۹۳۳۸۱

**کلیات سلیمی تهرانی**

مجموعه اشعار علی اکبر مشیر سلیمی

منتشر شد

توزیع و پخش: دفتر روزنامه جنبش و کتابفروشیهای معتبر

هستیم.... خواستار ضوابطی نوشعر پرتغیبات زمان و مکان هستیم... آنها [افران المسلمین] شاخه ای از نهضتی هستند که مشاه و تحول آن بیرون از سودان بوده است... ما با دو نیاز میم مواجیم: نخست بز یافتن هویت از دست رفته و دیگری نوسازی جوامع انسانی... کمونیتها و غیرمذهبی هانوسازی را به بهای از دست رفتن هویت می خواهند و افران المسلمین هر پت را به بهای نوسازی، ما خواستار برآورده ساختن هر دو نیاز هستیم.

حال به پینید آیا ما «افخوان المسلمین» های خود را نداریم؟ همه از داخل این مرز و بوم نشات دارند. آیا، نوسازی فرضی اگر که به بهای نابودی هویت ملی باشد ملت ایران را قائم میکند؟ ممکن است که پاسخ این مطالب به ظاهر بدیهی باشد. اما باور قدرتمندان به مفهوم «ملی» قائل هستند و تعالیم مذهبی را در ترکیب با آن به معنا میدادند؟

..... ما کاز پیدای اسلام آمد نظر داریم که تا کنون سابقه نداشته است. بیشتر انتقاداتی که در این زمینه خوانندام مربوط به نمونه هائی از کار برد اسلام در گذشته بوده است..... افخوان المسلمین در اعتقادات اسلامی خود سنت گرا هستند. آنها در تجدید حیات اسلام به دنبال تصویری از گذشته اند. ما خواستار جامعه ای نوپایه ی اسلام

خویش راستی کن و انصاف ولی نعمت خویش بده و همه را خویشتن مخواه.....

با ولی نعمت خویش منصف باش بالشکر و رعیت منصف تر باش..... هر عملی که به کسی دهی به سزاولر عمل ده و از بهر طمع جهان در دست بیداد گران مده.... پس بیداد را در مصلکت راه مده که خانه.... از داد برجای باشد و قدیم گردد و خانه بیدادگران زود نیست شود.....

هم در صنعت علمای دین فرماید: «..... و این قوم را جوانمردی از همه پیش است.... گفتار با ورع [تقوی و پرهیزگاری] دارد و بسندیده و همچنان که دار پلورع بسندیده و در دین متعصب بود و از ریا دور بود.... و نیز به تقوی برخلق سخت نکیرد.... و دین به دنیا فروشد و زهد برخلق عرضه نکند و به نیک نامی معروف باشد و فاسق را بر فسق ملامت نکند خاصه در پیش خلق.... و هرگز به خون خلق دلیری نکند و تقوی نهدد اگر چه داند که آن کس مستوجب قتل است از بهر آنک همه قوتوها و خطا در توان یافت الا خون که مرده زنده نشود و واجب کند که در تعصب مذهب کسی را کافر نخواند که کفر خلاف دین است نه خلاف مذهب و برکنای و علمی غریب انکار نکند که نه هر چه او نداند کفر بود.....»

نوروز پیروز بر همه مبارک باد!

# جنبش

## رادیو تله ویزیون و انتخابات

در دورانی که انتخابات انجام می گیرد رادیو و تلویزیون میبایست در انعکاس اخبار و گزارشها و رپرتاژها کاملا بیطرف باشد. اما در حالی که اکثریت افراد عضو شورای سرپرستی رادیو تلویزیون عضو حزب جمهوری اسلامی هستند این بیطرفی چگونه رعایت می شود؟

چرا تلویزیون در شب پنجشنبه در برنامه نگاه به مطوعات مسئله اختلاف بزرگ را مطرح می کند و از آنجا مورد ستایش قرار می دهد؟

امام در پیام خود مردم مسلمان را به اتلاف و اتحاد دعوت می کند و حزب جمهوری اسلامی با استفاده از این نظر که طبعاً هیچگونه قصدی به احزاب و گروههای سیاسی خاصی نبود مسئله اتلاف بزرگ بین حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز و سایر گروههای وابسته به خود را مطرح می کند و آنرا مثل همیشه به حساب امام می گذارد و تلویزیون با انتشار این مطالب تبلیغی به نفع حزب جمهوری اسلامی می خواهد بین پیام امام و کثرت کاذبی رابطه برقرار کند که در نتیجه امام طرفدار اتلاف حزب جمهوری اسلامی با گروههایی که با آن در رابطه دائمی هستند میباید و نظر امام اینست که مردم باید به کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی رای بدهند.

رادیو تلویزیون باید در خدمت انقلاب ایران و منعکس کننده دیدگاههای اصیل انقلابی مردم باشد و این هدف با شکل اداره کنونی این سازمان مغایرت کامل دارد.

## سئوال از شورای انقلاب و حقایق را به ملت ایران بگوئید افراد مقیم در سفارت امریکا

آنچه ما از مسئله کمیسیون تحقیق برای جنایات شاه سابق میدانیم اینست که آنها برای جمع آوری مدارک و اسناد مربوط به این جنایات و تطبیق در این زمینه به ایران آمده بودند اما مردم ایران از شرایط این ماموریت اطلاعی ندارند. آیا یکی از شرایط قبلی این کمیسیون با دولت ایران دیدار از گروگانهای آمریکائی بوده است یا نه. آیا شرایط دیگری نیز بین کمیسیون تحقیق و دولت ایران برای انجام ماموریت کمیسیون تعیین شده بود؟

اگر بنا بر شرط قبلی اعضای کمیسیون تحقیق می بایست با گروگانها ملاقات کنند چرا این ملاقات انجام نشد.

جواب این سئوال را باید هم شورای انقلاب به مردم بدهد و هم افراد مقیم در سفارت که گروگانها را در اختیار دارند.

جواب این سئوال باید صریح و روشن و عاری از دروغ گویی و پرده پوشی و شعارهای تو خالی باشد زیرا آنچه که ما می فهمیم اینست که عمداً و با اصرار و طبق نقشه جلوگیری از ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق بین المللی با گروگانهای آمریکائی یعنی تخطی افراد مقیم سفارت از قراری که دولت قبلاً با کمیسیون گذاشته بود به نتیجه ای جز تأیید این مطلب که در ایران اصولاً چیزی بنام دولت و قدرت قانونی وجود ندارد نمی رسد و این نتیجه همان چیزی است که امپریالیسم امریکا برای قبول ناپود کردن انقلاب مردم ایران در نژاد افکار عمومی دنیا و دولت هائی که هنوز در انجام یک عمل ضربتی برای درهم شکستن انقلاب ایران مرددند احتیاج دارند.

از پیش تعیین شده ای حرکت نماید. ولی واقعیت امر آنست که با تغییر نظامهای ارزشی و سیاسی و اجزای اقتصادی، در دوران ملتها این روابط عمدتاً در سوجهی برقرار نموده شده اند و در معرض تغییرات جبری قرار میگیرند.

و در ستون چهارم همان مقاله در همان صفحه وقتی به تطبیق تئوریهای کین بر عمل سیاست خارجی ایران می رسمیم چنین می خوانیم:

سیاست خارجی کشور ما قبل از آنکه سودگرایانه باشد باید به اهمیت نمایان آن توجه داشته. چرا که این انقلاب اسودای شده است برای میلیاردها انسان مستضعف در سراسر جهان. و هرآنچه در ایران میگذرد میبایست نظر را در سراسر جهان خوشحال و یا مایوس میسازد. سیاست خارجی چنین مسأله ای ملی نیست مسأله مستضعفین جهان است.

روشنایی روزنامه ای جمهوری اسلامی که سرمقاله یی امضا را ناچار به حساب تفکرات تعزیه گردان پیش برده ای آن حزب می گذارد چون در غالب موارد جز تقوای اخلاقی از ایشان چیزی ندیده است و مثلاً یقین دارد که ایشان اگر از جریان ملاقات با یک فرد گمنام امریکائی به نام «هایز» چیزی به یاد داشته قطعاً جزئیاتش را برای طرفداران اخیراً فروزان و عیوض ملت ایران می گفت. این خواننده هیچ تعجب نشمارد کرد از اینکه چگونه در تئوری عمومی روابط بین المللی «صدتاً برای سوجهی برقرار نموده به وجود آمده است» ملت ایران هم از انقلاب خود و هدف همدی سده استبدادی و ضد آمریکاییست را پیش رو دارد. اما وقتی پس از طرد استبداد و مستبد به تطبیق روابط بین المللی خود که البته «صدامبرالیستی» است می رسد باید توجه کند که: «سیاست خارجی ما قبل از آنکه سودگرایانه باشد باید به اهمیت نمایان آن توجه داشته یعنی اشکالی ندارد که در عمل همان سیاست بین المللی که بر اساس «سودگرایی ابرقدرتهاست» همچنان ادامه داشته باشد ما همچنان در سیاست داخلی و بین المللی خود باید به شعار دادن و بدون گوشه نژاد مشغول باشیم و با افعال «نمادین» و قضیه ای سود را بگذاریم همان ابرقدرتهای بی ایمان مشغول باشند که لیاقتشان همین جمله دنیوی است. مگر شاه زمان از قدیم الایام پندی چنین بزرگ به ما نداده است که:

تا نور هرفان بجای مدام.  
اما منظور ما بررسی این اندیشه های راهنمایانه و فرعونانده ای جمهوری جهان اسلامی نیست. بلکه مسأله ای ملت قلم است که سائنده اخلاق نسل جوان انقلابی خواهد بود. بروی پنداست مستضعفین و جهانسازندگی و چند مسنگه برآمد دیگر خرج روزنامه هائی می شود که مستمعین ترین و غیر اخلاقی ترین کلمه ها به جملہ هارا به نام ادبیات سیاسی انقلاب به خود نسل جوان می دهند و در تعلیم و تربیت آنان چنین می گویند که آن یک برادر روزگی از پرورده یی حسن نژاد را چنان ببیند که زیر تخمخوش فلان شش پیدا شده است و چنان باید و تشدید از آن شش نام برود که خیال نام روشن در یک روزنامه ای اسلامی نیز فرسالمستی را برشان می کند.

ما می گوئیم. مسلمان اگر حسن نژاد لبرال و طرفدار غرب و حقوق بشری و به قول تر برانزدهی هرفشان دیگری اینچنین

حاج سیدجواد کرد و از ابتدا وارد نشد؟ اما آنچه هنوز با تمام مسطه ها برای مردم روشن بین و انقلابی ایران باری نشده، اینهاست:

- ۱- اصل شصت و چهار قانون اساسی هر یکصد و پنجاه هزار نفر را محق به داشتن یک نماینده می شناسد اگر به نسبت در میان هر یکصد و پنجاه هزار نفر، شصت درصد یعنی توهم از نظر و با وجود شرایط رای دهن دانیم، هر دو طلب با آورین نصف بهلاوه یک یعنی چهل و پنج هزار و یک رای در تهران هم هرگاه جزی سی نفر اول بود باید نماینده ای مردم داشته شود که حالیکه شما با طرح خلاف قانون اساسی در مرحله ای خود چنین کرده اید که در تهران وقتی حساب آراء رای دهندگان رای هرچه کمتر از دو میلیون و دویست هزار نفر یعنی رای مردم آیت الله طالقانی در انتخابات مجلس خروگان باید خلاصت شکستی است که در روحیه مردم برای مشارکت در سرزشت خروشان به دست شما فراهم شده باشد و تازه اگر جمع آراء به آن میزان باشد نباید به حساب خروشان بگذارید بلکه باید به حساب قدرت نفوذ دعوت امام گذاشته شود و جوش و خروش که چنانچه برای انتخاب کاندیداهای خروشان نشان می دهند.
- ۲- نظر ما، شاه در زمستان سال ۱۳۵۷ ساقط شد شاه پیش از چهار سال پیش ساقط شد یعنی وقتی که تمام بوق و کرنای رستلخیز برای یک انتخابات صمیمانه دوره ای به منظور انتخاب یک نماینده ای تهران به کار افتاد ولی آن نماینده هائیت با کمتر از هفت هزار و پانصد رای از مجموع دو میلیون نفر رای دهنده ی تهران به مجلس رفت حساب مستعان باشد.
- ۳- در حالیکه فریاد دوشلوروم فی الامم و دلمرم شوری بینیم و هفترب هائی اللین مستمعون القول... و آزادی خروشی می زبید در مصافه ی تلوویزیونی خرمه می گویند مجلس ما مجلسی نیست که بخلاف تقاضای سیاسی میان گروههای سیاسی برقرار کند یعنی مجلسی است انحصاری در راه اسیال انحصار طلبانه یی ما که می خواهیم دویست و طغافه برافزاش حرفهای مارا فقط تأیید کند.
- ۴- برای به انحصار در آورین نمایندگان چه ترندتا که نزدیک تر از آن باشاگری صدی خلاف اصول اخلاقی که علیه سیداصد صدرحاج سیدجواد و عبدالکریم لاهیجی گردید تا این آخری که نسبت به مسعود جرمی یعنی کاندیدایی مورد وفاق نسل جوان انجام دادید و نمی فام جواب سجاوهین خلق را و روشنگری آنان را در باره اینکه چگونه این کار به وسیله ی حزب جمهوری اسلامی انجام شده است دوباره ای که تا؟ اما تصافحان تله ویزیون تصویر شما را با دندان پیشین شکسته می بینند.
- ۵- آیا به اعراضات و حقیقت گونی های سیدحاج، جوان انقلابی و مسلمانان که در راه انقلاب ایمن و کوشش شستگی ناپذیر و جانپزانه ی او مشهور خاص و عام است توجه کرده اید؟ صین یکفری که با اشعبد شما به حدت نظرات راه یافته است می بیند که چگونه در لباس یک انقلابی مسلمان و معتقد زیر بار زمینه

## اندر آداب عفت قلم

بقیه از صفحه اول

زیر بار تزقم، و از شما هم نمی پرسیم میلیونها تومان خرج تبلیغات انتخاباتی را از کجا آورید که انشاءالله روزی ملت خواهد پرسید.

حاکمیت چندین ژ دوستان چند کارمند و ماهی خروشان خرجی گردانند گروهها و اجزای هم که لطف کردند و نام مرا در صورت کاندیداهای خروشان گذاشتند. محبتی کردند و این کار بی هیچ مذاکره ی قبلی بوده است که از همه شان تشکر می کنم و خروام کرد چه دوست بزرگ و همدل ملی اصغر حاج سیدجواد که چند کلمه ای نوشت و داد تا در جیب چاپ شود که شد با هیچکس و هیچ گروهی برای اتلاف روبرو نشدم و این مستطاح حاج سیدجواد هم برای من سند با لرزشی است حاصل نزدیک سی سال دوستی و همراهی و همگامی که علاوه بر اینها بر من حق آموزش و مجلسی هم دارد در نتیجه اگر حاصل محبتی است که مردم روشن بین به این خدمتگزار فرارند نه در نتیجه ی سحر تبلیغات. تازه معلوم نیست مجلسی که شما دارید می ستازید و چه چیزی بد، چیزی هم از نازنین مردم ما خواهد آورد آیا رفتن در آن به کلاره اش می اززد با هالاته همان بود که

جواب اری با نه، این قضیه ی وجدان و شرف را از یاد بردی و جرابی ندای. صد رحمت به واعظان زمان حافظ که چون به خلوت می رسیدند آن کار دیگر می کردند. اما واعظان زمان ما، در خلوت و در منبر به آن کار دیگر مشغولند.

اما در مورد صدقیت در عمل انتخابات، گرفته است: چون من هم نام نویسی برای شرکت در انتخابات کرده بودم اول حساب خرم را روشن کنم. روز اول در روزنامه ما طالقان را یک حوزوی مسئل اعلام کردید به اعصاب شناسانی حوالاتی ما به آنجا رفتیم. نام طالقان را از صورت حوزی های مسئل انتخاباتی حذف کردید. چنانچه مسلمان و مبارز زوین که در جریان انقلاب می آمدند و از ما اطلاع و تشریح می گرفتند و شویدها داده اند و مبارزه ما کرده اند در هم تفهیم طلاق و محلی صالحت که با این صالحت که با این صالحت که در تمام ایران می ترسم اگر انقلاب شوم در کارم اشتباه کنم. در تهران نام نوشتم. درستان به فکر تبلیغات افتادند. کلمه در این کار نه چیزی بستان هضم و نه چیزی بد، چیزی هم جز آبرو ندارم و خرج هم نمی کنم. به فکر کلاه گزانی افتادند؛ منتشان کردم و

بود و مثل تو انقلابی نبود دست کم بین عارف و عامی که به یک مسلمان معروف بود که ترک واجب شرعی از او سر نمی زند.

اگر نژیه در کارش، در روش و رفتارش یا در سیاستش دارای لغزشی بود و بگره بر در محکمه محاکمه اش کن و به سزای عیش برسان. اما آیا این مسلمانان است که تو در باره ی یک مسلمان در یک روزنامه ای اسلامی متعلق به بنیاد مستضعفین چنین قیامی را که اگر به فرض صحت چنین باشد فاش کنی خلاف اصول اسلامی و نام بردن خلاف اخلاقی و عفت عمومی است نام بروی؟

اگر دختر مجربیه ده دوازده ساله ات روزنامه را ست گرفت و از تو مسلمان مجتهد با قریب الاجتهاد پرسید: با این چه جور چیزی است چه جرابش می دهی؟

حرف ما اینست. و تو می نویسی: «چهارم آنکه روزنامه ی خلق مسلمان و تشریحی چیست به یکسان از نژیه و متین دفتری دفاع می کنند؟»

و این نویسنده ی جمهوری اسلامی نیز در همین سرمقاله ی چهل شنبه اش می نویسد: «دین مزدوران قلم فروش و این روسپان جان فروش...»

هیچ قرآن خوانده ای؟ حرمتی را که در قرآن کریم به قلم نوشته می شود می دانی... من والقلم وما یسطرون» به گوش تو خورده است...»

مسلمان و یقیناً خداوند وقتی به رمز و قلم نویسنده به قلم سوگند یاد می کند منظورش نوشته هائی چون نوشته های تو یعنی این قبیل اباطیل و ترهات خلاف اخلاق و خلاف عفت نیست.

تو در وعظ و خطابه ات برای من می خورای «فیشرب هبای الدین یستمعون القول» و تیجون آسنده آخر وقتی اقوال و افکار گونه گون وجود نداشته باشد، بندی پرهمزگار خدا چگونه به دنبال انتخاب بهترین قلوبها بگردد و اگر گوینده ای نبود کجا گوش و گفتاری می تواند بود؟ مسلمان؛ تو که داری گوینده و گویش و گفتار و همه را خلق می کنی. یا به وسیله ی این شمشلهای خلاف عفت و اخلاقیات، یا با جوب و حماقت و سنگ، و یا با تهدید به ترور، و یا با منجر کین دفتار روزنامه ها...»

چرا... چون ما پرسیده ایم آیا شما هم می توانید بگردید در تنگنهای گلوله ها و سینه ها، در شبهای پانگ الله اکبر و فریاد مسلسل شی دکتر امینی را به خانه ات به شام دعوت کردی؟ یا شی شام به خانه ی او رفتی؟ و یا شب دیگری در خانه ی شخص ثالث با هم شام خوردید؟ آن شیها را می گویم که ما در کار تمام مردم ایران شام خوردن و مذاکره کردن را از یاد برده بودیم. آن شبهای سنگین برآز خون و آتش را می گویم... ما پرسیدیم که آیا چنین گویی؟ و اگر گویی مذاکرات در چه زمینه بود؟ از تو خرواستم که به عنوان یک مسلمان انقلابی به ما جراب دهی.

و تو حتی نمی خورای به اندازه ی فراموشی قضیه ی ملاقات با ژنرال هایز به روی خروت بیاری و جواب ما را بدی که مجربوری برای مفاده کردن چنین سرمقاله هائی بی سروبره را در دشنام به ما بنویسی. منتظور که در مواجهه با آقای شیخ علی آقای تهرانی در تله ویزیون وقتی ایشان رجائت را به گوش طالبی که جراب دهی و در زن و سلفه کردن و گریختن

## نامه ستاد ملی نظارت بر اجرای انتخابات آزاد زمینه چینی در انتخابات!

با تعظیم به پیشگاه ملت قهرمان ایران و درود به رهبر عالیقدر انقلاب

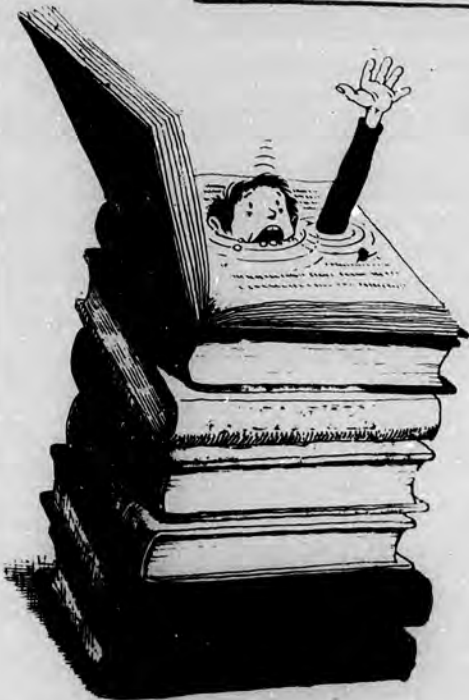
ستاد نظارت ملی بر اجرای انتخابات آزاد که از جمعی صاحب نظران سیاسی و اجتماعی و مبارزان قدیمی و علاقمندان به آزادی و حاکمیت ملی تشکیل گردیده است و از بنو تاسیس نظارت بر آزادی انتخابات را هدف و آرمان انحصاری خود قرار داده پس از یک ماه تلاش و کوشش برای رفع ایرادات اصولی و منطقی که بر قانون آزادی کس انتخابات و نحوه اجرای آن وارد دید نظرات اساسی و اصولی ستاد را طی اعلامیه ها و نامه ها و ملاقاتهای مکرر با مقام ریاست جمهوری و سایر مسئولان امر اعلام داشت و با وجودیکه پیش از سیصد حزب و گروه و مجمع سیاسی و شخصیهای سیاسی و منبری، از جمله حضرت آیت الله حاج آقا حسن طباطبائی قمی و حضرت آیت الله بسندینه حضرت آیت الله شیخ علی تهرانی که مورد احترام خاص جامعه ایران هستند نیز همان ایراداتی را که قبلاً از طرف ستاد اعلام گردیده بود تأیید فرمودند متأسفانه از طرف شورای انقلاب و وزارت کشور کوچکترین ترتیب اثری به خواستههای مشروع و قانونی ملت ایران داده نشد و از آنجا که نتیجه و ثمره انتخابات با زمینه چینیهای انجام شده از پیش برای ملت ایران روشن است و امکان هیچگونه نظارت موثری در اجرای انتخاباتی که در شرف انجام است میسر و عملی نمیباشد.

لهذا ستاد با سیاس فرولان از کلیه احزاب و گروهها و مجامع سیاسی و بزرگان و صاحب نظران که ما را تأیید کرده اند اعلام مینمانیم که مقررات قانون انتخابات وجو حاکم را مساعد برای انجام انتخابات آزاد و سالم ندانسته و بدینوسیله در پیشگاه ملت ایران از خود سلب مسئولیت مینمانیم. و گزارش کامل اقدامات انجام شده ستاد را متعاقباً باستحضار ملت شریف و مبارز ایران خواهیم رسانید.

ستاد نظارت ملی بر اجرای انتخابات آزاد  
۵۸/۱۲/۲۱

ما نداده است که: تا نور هرفان بجای مدام.  
اما منظور ما بررسی این اندیشه های راهنمایانه و فرعونانده ای جمهوری جهان اسلامی نیست. بلکه مسأله ای ملت قلم است که سائنده اخلاق نسل جوان انقلابی خواهد بود. بروی پنداست مستضعفین و جهانسازندگی و چند مسنگه برآمد دیگر خرج روزنامه هائی می شود که مستمعین ترین و غیر اخلاقی ترین کلمه ها به جملہ هارا به نام ادبیات سیاسی انقلاب به خود نسل جوان می دهند و در تعلیم و تربیت آنان چنین می گویند که آن یک برادر روزگی از پرورده یی حسن نژاد را چنان ببیند که زیر تخمخوش فلان شش پیدا شده است و چنان باید و تشدید از آن شش نام برود که خیال نام روشن در یک روزنامه ای اسلامی نیز فرسالمستی را برشان می کند.

ما می گوئیم. مسلمان اگر حسن نژاد لبرال و طرفدار غرب و حقوق بشری و به قول تر برانزدهی هرفشان دیگری اینچنین



# سامیزدات!

## «کتابهای خانگی»

میلان سی مکا ترجمه: غ - وثیق

میلان سی مکا، دانشگاهی قدیمی و استاد سابق فلسفه برنسلو چهل و هشت ساله، پندت ۲۰ سال در حزب کمونیست چک فعالیت داشت پس از بهار پراگ از حزب اخراج شد و شغفش را از دست داد و امروز در امور ساختمانی کار می کند. در سال ۱۹۶۶ کتابی تحت عنوان «بهران مدینه فاضله» نوشت و نیز مولف کتابی است بنام «برقراری نظم» که به شکل «سامیزدات» در پراگ دست پست می گردد و در فرانسه هم منتشر می شود.  
متن زیر از پورتنتی که در پاریس چاپ می شود و در مجله آلتراپار منتشر گردیده ترجمه شده است.

اوقات خود را در میان کتابها می گذرانیدم و خیال می کردم که اشعار شعرا و آثار نویسندگان حق دارند که با حرفی زیبا و با ماشین چاپ تهیه شوند شاید روزی دانشجویی کتابهای خانگی را از کلبه من منحصر به فری در قفسه ای شیشه ای بیرون بیاورد و در حال لرزیدن دراز همچنان و تهیج، تصمیم بگیرد که تز خود را وقت آنها نماید. ولی او چیزی نخواهد فهمید، زیرا وی در اینجا، با ما زندگی نکرده است و هرگز نخواهد دانست که اشعاری که از چتر پیکانلی سخن می گویند روزی چه اثری بر سوسیس و لویهای از شام دوشین بجا مانده داشته است.

خوبه آنها را ماشین و صحنه ای که آنها را ته بندی نموده و به آهائیکه خانه به خانه دست پست گردانده اند فکر می کنم خدا می داند که آنها هم به همین نتیجه غم انگیز درباره فرهنگ ملی ما رسیده اند یا نه؟  
در این خیالی که این کتابهای خانگی امروز کجا هستند. در آنجاها و یا در محلی گاهگاهی نامناسب پنهان شده اند. آنها مرموزانه دست پست گشته اند بعضی ها در صندوق های با نخ هاتی مسخره آمیز بسته بندی شده و برخی به قیمت گزافی تمام شده اند. زندان، تحقیر و اهانت و اضطراب و تشویش خاطر. ولی چیزی که محقق است: سرنوشت ما در آینده هر چه باشد، این کتابها تنها گواه صادق عصری که ما در آن زندگی می کنیم می باشند. زیرا زبانی که مانند پارانی از ریگ ها پروری طبل صدا نماید مورد توجه کسی نخواهد بود.  
در سالهای خیلی پیش چنین افکاری نداشتیم. در آن زمانی که

برود و بر این کتابی از نویسنده ای معاصر بیاورد در جلدی رنگارنگ، با چاپی حساس، و چون زندگی فهم کتابها را به من آموخته است، درمی یابم که حفظ آن کتابهایی که در خانه ساخته شده اند، پس از مرگ ادبیات چک، زنده و جاودان باقی خواهند ماند و لاغیر. کاری جز دلسواری برای این کتابها نمی توانم کرد و از خود می پرسم که آیا نویسنده گانشان هم چنین تأسفی می خورند و آیا گاهی هوس جمع آوری این مجموعه های تصادفی را دارند؟

محققا کتابهایی وجود دارند که از گزند مطبوعات دراماند. کتابهایی درباره روم باستان، و در موضوع شیوگری (۲)، کتابهایی درباره پیدایش جهان و توزیع اتمبیل و اسپژی و کاپیتن اگزی (داستان های کودکان)، مطبوعات جز کتابهای درباب زندگی و در مفاهیم عصریکه ما در آن بسر می بریم، آثار دیگر را مضمحل نمی نمایند. در این مورد حقیقت شانس بیشتری دارد که از کتابی روسی استنباط شود بشرط آنکه به آخرین اثر شوکتین (شاعر روسی) و یا یکی دیگر از معاصرین گمنام دسترسی پیدا کنیم.  
امروز ظاهراً ۱۵۰ کتاب خانگی وجود دارد. بعضی از آنها را دیده ام که دارای عکسها، پاسه ها و حتی تصاویر رنگی بودند آنها بنظرم معجزاتی می آیند و به اشخاصی که

حیات خود را می خوانم. از روی آنها به بررسی اضطراب و عشق های شخصی و سرخوردگی و فریب های خوش می پردازم. برخی از آنها مرا به وحشت می انداخت و در روم و سوسه هاتی را برمی انگیزتند. امروز احساس می کنم که از امتیازی ناروا برخوردارم. چونکه از جمله کسانی هستم که این کتابها را خوانده اند. در مقابل ویتسین دکان کتابفروشی در جستجوی کتابی هستم که مرا به هوس خواندن بیاورد. ولی می دانم که آنجا دنیای دیگر است: این کتابها جز روایاتی باطل و اشعاری موهوم نمی باشند. اشخاصی را که بدانجا وارد می شوند مشاهده می نمایم که کتابهای نوظهور با جلد های آلبان را نظاره می نمایند. اغلب آنان از وجود کتابهای خانگی خبر ندارند. چه کسی می داند که ایشان چگونه به زندگی ادامه می دهند و چه تاثیراتی به ایشان دست می داد اگر فرصت و مجال خواندن کتابهای خانگی را می داشتند؟ نمی دانم. ولی همینقدر می دانم که آنان برای این کتابها صف می کشیدند همانگونه که برای خرید کفش بچه گانه و بسیاری مواد دیگر به حال در صف می ایستند.  
اغلب به خود می گویم که آدمی متصف نمی باشم و خود را فریب می دهم، مانند همه آنها که میجویند در اجتماع پسته زندگی کنند. آنگاه از پسر می خواهم که به کتابفروشی

فراموشی سپرده شده بود در ضمیرم نقش بسته است و از خود می پرسیدم که چه عطش سوچوبانه سرمایه داری سبب شده است که این اشعار را فقط در چند صد نسخه ای چاپ کرده باشند. با حرفی زیبا و کاغذی اعلا. بسیاری از این کتابها را خواندم، کم کم یقین حاصل شد که آنها را می فهمم و حتی می توانم در همان موضوع ها چیزی بنویسم. در حقیقت متوجه نبودم که چیزی درک نمی نمایم و هرگز هم تصور نمی کردم که بیست سال بعد به کتابهایی پرخورده نامی که اینقدر متمایز از آنها می باشند که در آن موقع احساسات مرا برمی انگیزتند.  
دو تنگامی که کتابهای خانگی را کشف نمودم، بر کاغذهای نازک ماشین شده و با جلدی قرمز، سیاه، سفید، مخطوط به اینچاسیده بودم که ضرورت داشتن فرهنگی ملی و مستقل که در طول قرون افکار ما را به خود مشغول داشته است جز توم و خیالی بیش نیست و این ضرورت بتدریج دارد در سری های تلویزیونی و نوشته های رسمی اداری بوقوع می پیوندد. کتاب های خانگی عقیده مرا عوض نمودند. تقریباً تمامی آنها گراهی برقی زبانی ناب و غنی می باشند که با زبان روزنامه هانی که چون برخورد ریگ ها بر طبل صدای دهند تفاوت فاحش دارند (منظور بیکوختی و تکرار مکررات بی معنی روزنامه ها است: مترجم). بسیاری از این کتاب های خانگی را با اشتیاق و جوش و خروش خوانده ام. تا دیروقت در شبانگاه، بطوریکه با ملادان در اتوبوسی که مرا به سرکار می برد بخواب می رفتم. بعضی از آنها آنچنان بدقت با هستی و زندگی من مطابقت داشت که انگار تاریخ

به خانه امدم و مقداری سوسیس و لویهای مانده از شام دوشین را گرم کردم. همسر در حال خواندن نوشته ماشین شده ناخوانائی بروی کاغذ های نازک سفید و در جلدی مخطوط بود. من به خوردن سوسیس و لویهای مشغول و عیال چکامه ماشین شده بروی کاغذهای نازک را بر این می خواندم. وی خوب نمی تواند بخواند خیلی خوب از عهده شعر خوانی بر نمی آید و به علاوه وی مریض و غمشین است.  
این نوشته حاوی منظومه هاتی در باب عشق های گذشته و مرگ اثر ژاروسلاو سیفر و آندره زیبا بود که همچنان وشوریدگی اش لویهای را در گلویم متوزم می کرد من در خیال خود ژاروسلاو را می دیدم که در کنار میز تحریر کهنه خود در اطاق آفتاب گیرش که در آنجا روزی ویراملاقات نمودنشسته و در حال سرون اشعار است. کتاب را بدست گرفتم تا به بینم که آیا این هیجان و شوریدگی واقعا از کلماتی ساده در نسخه دوازدهم یا سیزدهم ماشین تحریر که به زحمت خواندنی است سرچشمه می گیرد؟ آنچه درست داشتم حقیقتا کتابی نبود بلکه چیزی بود غیر از کتاب، نمایش نمودی جدید و شکفت انگیز از فرهنگ ملی ما در سالهای هفتاد: کتابی خانگی.  
سالهای سپیدی از زمانیکه دانشجوی بودم گذشته است. در آن ایام در کتابخانه ای وابسته به موسسه مذهبی اسلام کار می کردم و ماهیانه دو دست کورون می گرفتم. در مدت سه سالی تمام در در میان کتابها در تکاپو بودم، عطر کهنگی شانرا اشتیاق می کردم و آنها را از اول تا آخر می خواندم. علامات و ناله های نویسندگانشان که از پیش به

۱- سازمان - لغت روسی به معنی نسخه های ماشین شده اصلاحیه ها و نوشته هاتی است که مخطوطه چهرین می یابد.  
۲- شیوگری: از دست دادن تماس با واقعیت و به خود فرورفتن - مرض روانی که در شوروی نویسندگان و معترضین راه این عنوان در اسایشگاهی روانی زندانی می نمایند

۱- سازمان - لغت روسی به معنی نسخه های ماشین شده اصلاحیه ها و نوشته هاتی است که مخطوطه چهرین می یابد.  
۲- شیوگری: از دست دادن تماس با واقعیت و به خود فرورفتن - مرض روانی که در شوروی نویسندگان و معترضین راه این عنوان در اسایشگاهی روانی زندانی می نمایند

## نفت - طلا

نوشته نیکلاس سرکیس کارشناس جهانی نفت ترجمه رویاپور وکیل

انجام آن را هم داشته باشند. درست به همانگونه که، بیکار دیگر نیز، آخرین گردهم آیی آنان در ششم و هفتم دسامبر در شهر پال، که از زمره گردهم آیی های ماهانه هانگ تصفیه بین المللی است، آترا بخوبی اثبات نمود.  
بدون شک، کشورهای صنعتی در ادامه اینگونه پرداخت های نفت و سایر مواد اولیه که از کشورهای جهان سوم وارد می کنند، با پرداخت پول شیخ مانند خود تأکید فرولان دارند. اما نباید دو نکته را از یاد برد. نخست آنکه آرا راه حل مشکل عظیم انرژی را نمی توان در همین جا جستجو کرد و دوم آنکه ترکیب دیوانه وار قیمت نفت طلا یکی از اساسی ترین علل تورم و ملامتی شدن سیستم پولی بین المللی می باشد.  
همانگونه که روزنامه اقتصادی فرانسه «له زکر» در مقاله ای تحت عنوان «طلا: به بزرگترین طلب خاتمه دهید» در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۸۰، می نویسد: «باید خود را فریب داد و مسئله را وارونه مطرح نمود حقیقت اینست که افزایش های قیمت نفت و درگیری های بین المللی، نتایج اقبال ناشایست ماست نه عامل بوجوه تورنی این اقبال. نخستین علت بوجوه تورنی آن تورم است همان تورم همیشگی که بوسیله کشورهای موجود آمده که سالهاست دیون و قرضهای خود را با پولیکه بطور منظم ارزش خود را از دست می دهد می پردازند. بدون اینکه سیستم سرمایه گذاری به خود راه

است. مسلمانان توان ایراد گرفت که با این همه، طلا تنها یک فلز است مثل سایر فلزات و سایر فلزات و قیمتش تابع قانون عرضه و تقاضا می باشد و باز می توان اظهار کرد که از زمانیکه ایالات متحده به قرار دادهای (بین المللی) پروتون و روزه پشت پا زده است، طلا دیگر درسا به عنوان پایه سیستم پولی بین المللی بحساب نمی آید.  
اما این واقعیت همچنان باقی است که طلا، دقیقاً فلزی گرانبها چون سایر فلزات گرانبها نیست و چه خوب و چه بد همچنان بعنوان حامل و پشتوانه نشر اسکناس بکار می رود. هر چه قیمتش افزوده گردد، به همان نسبت، کشورهای صنعتی می توانند بر سرعت چاپ اسکناس شان برای پرداخت بدهی نفتی که از کشورهای اوپیک وارد می کنند، بیفزایند. کشورهای اوپیک مانده اولیه غیر قابل تجدیدنشان را صادر می کنند در حالی که، کشورهای - فرسی، خودخواهانه، طلاهاشان را در زیر زمین بانکهای مرکزی شان حفظ می کنند. از اینکه پولی را به جریان می اندازند که قدرت خریدش به سرعت تحت تأثیر تورم، رو به کاهش است ابراز خوشحالی می نمایند.  
این اسکنان و جردن داره که بانکهای غربی نخستین سؤالیان این سفته بازی نباشند، همانی که اکتفا و ایلی قیمت طلا را تقلید می کند. اما آنچه محرز می باشد این است که این بانکها، کوچکترین اقدامی در جهت شکستن این سفته بازی به انجام نرسانند و به نظر نمی رسد که خیال

اضافه ارزش در حدود ۱۲/۶ میلیارد می باشد در همین فاصله، ترقی قیمت نفت برای کشورهای اوپیک، در آمد های فوق العاده ای به مبلغ ۵۸ میلیارد دلار کسب کرده است. که این مقدار تنها یک پنجم اضافه ارزش دریافتی کشورهای صنعتی است که

## سؤال از شورای انقلاب

می گویند نوارهای بازچینی های گروه فرزان در مرکز کمیته سمنی بصری ارتش در لوزان به سرپرستی یک سوئیس و دو یک ستون بگو گرویی از افراد غیرنظامی که با کارت بداف کیمیه سمنی بصری می روند بطور محرمانه و در ساحات طولانی مورد بررسی قرار می گیرد. سؤال ما اینست که نوارهای بازچینی که باید در اختیار مامورین انقلاب اسلامی و دادگاه مربوطه باشد چرا و بدست چه کسی و برای چه مقصودی به مرکز سمنی بصری ارتش رده می شود و در آنجا بروی این نوارها چه فعل و انفعالی انجام می گیرد؟  
آیا اعتراضات و بازچینی های افراد گروه فرزان موجب نگرانی و وحشت کاستی است که ممکن است با زمین این گروه و عملیات تروریستی آنها رابطه داشته باشند؟  
آیا انتقال نوار بازچینی ها بطور محرمانه به مرکز سمنی بصری ارتش برای محرمانگی و اقلیری نیست که افشای آن ممکن است به عثی شدن اسرار این امکنتی ها و محرکین آن منتهی شود؟

مسئله باقی مانده که در کشورهای غربی بخوبی پذیرفته شده است که هرگونه افزایش قیمت های نفت بطور خودکار افزایش جدید قیمت طلا را باعث می شود و عکس این قضیه نیز بتدریج دارد مورد توجه جدی و عمیق کشورهای اوپیک قرار می گیرد. بالاخره، خصوصاً از دسامبر ۱۹۷۹، صعود سرسام آور طلا، در معیار وسیعی، از وقایع ایران و افغانستان و نیز از تزلزل موقعیت سیاسی و اقتصادی بین المللی ناشی شده است. اوج گیری خنک وار قیمت طلا، علیرغم نوع علل بوجوه آورنده آن، نتایج پولی و اقتصادی قابل توجهی را خصوصاً، در سطح روابط موجود بین کشورهای صنعتی ازیکسو، و کشورهای اوپیک و همچنین دیگر کشورهای جهان سوم از سوی دیگر ببار خواهد آورد.  
بنابر آخرین آمارهای منابع پولی بین المللی، تنها، ذخایر رسمی طلای ۱۲ کشور غربی، در حال حاضر به رقمی معادل ۷۶۵/۴ میلیون اونس می رسد که ۸۲/۸ درصد کل ذخایر جهان می باشد. در مقابل، مجموع کشورهای عضو اوپیک، ۳۶/۳ میلیون اونس طلا در اختیار دارند که در حدود ۲/۹ درصد کل ذخایر جهانی است. اگر، در حال حاضر، بتوانیم، پایه قیمتی در حدود ۶۰۰ دلار را برای هر اونس طلا انتخاب نماییم، ملاحظه می کنیم که از آغاز سال ۱۹۷۹ تا به حال، ترقی قیمت طلا (که هر اونس نزدیک به ۱۲۲ دلار بوده است،) برای ۱۴ کشور صنعتی، اضافه ارزشی به میزان ۷۸۶ میلیارد دلار ببار آورده که در مقابل، برای ذخایر طلای کشورهای اوپیک، این

نیکولاس سرکیس، لبنانی الاصل یکی از برجسته ترین متخصصین مسائل نفتی در جهان می باشد، وی، که مشاور حکومت های بی شماری از ملل جهان سوم در زمینه انرژی و سوخت بوده، در حال حاضر، ریاست مرکزی عربی مطالعات نفتی را بر عهده دارد و این مرکز، مجله نفت و گاز عربی را منتشر می نماید. در نوشته حاضر، وی به روشنی اثبات می کند که این افزایش قیمت نفت است که در نتیجه بهران - را با همراهان گوناگونش خصوصاً پیرامون سفته بازی های مختلف طلا، دامن می زند، بلکه حتی این تورم است که به کشورهای سلطه گر اجازه می دهد تا با پولهایی که مرتباً ارزش خود را از دست می دهند، تولیدات کشورهای جهان سوم را خریداری نمایند.  
در فاصله یکسال، یعنی از ژانویه ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۰، قیمت طلا تقریباً سه برابر شده است و از هر اونس، ۳۲۶ دلار به ۶۰۰ دلار رسیده است. در حالیکه، رکورد ۶۷۵ دلار برای هر اونس طلا را، در اوایل سال مسیحی جاری بجا گذاشته است. در طول همین مدت، ترزهای رسمی نفت در مجموع دو برابر شده اند و افزایش قیمت نفت از ۲۶۵/۹ برای نفت خام و سنگین و نژونلا به ۲۱۲/۵ برای نفت خام سبک افریقا رسید. بعضی ها معتقدند که بین طلا و قیمت نفت رابطه دقاری وجود است که براساس آن، یک اونس طلا به میزان ۱۸ تا ۲۰ شکه نفت ارزش دارد. هر چند که کاملاً واضح است که یک چنین رابطه ای از هیچگونه توجیه اقتصادی برخوردار نیست. تنها این